

حمایتها و تضمینات حقوق بشر در حقوق داخلی و نظام بین‌المللی

دکتر سید محمد هاشمی

فهرست مطالب

۱۵	مقدمه
۱۸	بخش اول: تضمینات داخلی حقوق بشر
۱۸	بند اول: نهادهای حکومتی حمایت‌کننده از حقوق بشر
۱۹	اول: نقش رئیس‌جمهور در حمایت از حقوق ملت
۱۹	الف: تعهد اخلاقی رئیس‌جمهور در حمایت از حقوق مردم
۲۰	ب: حمایت رئیس‌جمهور از حقوق مردم در پاسداری از قانون اساسی
۲۱	دوم: حمایت پارلمانی
۲۲	الف: رسیدگی به شکایات مردم از قوای سه‌گانه
۲۳	ب: تحقیق و تفحص
۲۳	ج: نقش نمایندگان
۲۵	سوم: حمایت قضایی
۲۶	الف: احیای حقوق عامه و گسترش عدالت و آزادیهای مشروع
	ب: مرجعیت رسیدگی به تظلمات مردم علیه مسؤولان و دستگاههای
۲۸	اداری
۲۹	بند دوم: نهادهای مستقل حمایت‌کننده از حقوق بشر
۳۰	اول: حمایت‌های ابتکاری و مستقل مردمی
۳۰	الف: آزادی احزاب و جمعیتها
۳۲	ب: آزادی اجتماعات و تظاهرات

۳۳	دوم: حمایت نهادهای ملی
۳۳	الف: مفهوم نهاد ملی و نقش حمایتی آن
۳۴	یک: ترکیب اعضای نهاد ملی
۳۵	دو: صلاحیت نهاد ملی
۳۶	سه: آیین کار نهادهای ملی
۳۷	ب: وضعیت تأسیس نهاد ملی حقوق بشر در سطح داخلی
۴۰	بخش دوم: تضمینات بین‌المللی حقوق بشر
۴۱	بند اول: تضمینات و حمایت‌های مرتبط با دولت‌ها
۴۱	اول: نظارت‌های حمایتی غیرقضایی بین‌المللی
۴۱	الف: کمیسیون حقوق بشر
۴۵	ب: کمیته‌ها
۴۶	یک: کمیته حقوق مدنی و سیاسی
۴۹	دو: کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
۵۴	سه: کمیته‌های مربوط به معاهدات خاص بین‌المللی
۵۶	ج: گروه‌های کار
۵۶	یک: گروه کار ناپدیدشدن‌های قهری یا ناخواسته
۵۸	دو: گروه کار بازداشت‌های خودسرانه
۶۴	دوم: نظارت‌های حمایتی قضایی بین‌المللی
۶۴	الف: دادگاه اروپایی حقوق بشر
۶۶	ب: دادگاه آمریکایی حقوق بشر
۷۰	بند دوم: تضمینات و حمایت‌های بین‌المللی مستقل از دولت‌ها
۷۱	اول: تحرکات فعال بین‌المللی
۷۲	دوم: سازمان‌های غیردولتی
۷۳	الف: سازمان عفو بین‌المللی
۷۵	ب: کمیته بین‌المللی صلیب سرخ
۷۶	ج: کمیسیون بین‌المللی حقوق‌دانان
۷۷	نتیجه‌گیری کلی

چکیده مقاله

حقوق بشر که ریشه در کرامت و ارزش والای انسانی دارد، در جریان روابط نامطلوب فردی، اجتماعی و سیاسی، همواره در معرض فشارها و محدودیتهای غیر منصفانه قرار گرفته و وجدان بشری را آزرده است.

هرچند که مقابله با ظلم و ستم را می‌توان از جمله استعدادهای طبیعی بشر قلمداد نمود؛ اما حس انساندوستی در گذشته، بیشتر جنبه فردی داشته و صرفاً پیامبران با تعالیم دینی و رادمردان با فداکاریهای خود در این راه گام بر می‌داشته‌اند.

پس از گذر از مجاری سخت و تاریک تاریخ و راهبری مبارزات فردی به سوی انقلابات اجتماعی و نهایتاً رشد و توسعه انسان‌گرایی، هم اینک افراد بشر، با عنایت به تبار مشترک خود و این که جامعه بشری خانواده واحدی است، حتی از دورترین نقاط جهان نسبت به یکدیگر ابراز همدلی و همنوایی می‌کنند.

در این روند، از یک سو، با رواج مردمسالاری، همراهی و همکاری افراد برای استقرار صلح و عدالت رو به افزایش است و از سوی دیگر، با گسترش روابط بین کشورها، موضوع صلح و همزیستی مسالمت آمیز ابناء بشر، با تسکین بر منزلت انسانی، مورد توجه جامعه بین‌المللی قرار گرفته است. از برکت این دو پدیده مهم است که حمایتها و تضمینات متنوعی در حقوق داخلی و نظام بین‌المللی برای احیاء و ارتقاء حقوق بشر تدارک دیده شده است:

۱- در حقوق داخلی، با قبول حاکمیت مردم بر سرنوشت اجتماعی و سیاسی خویش و افول اقتدار مطلق زمامداران، حقوق و آزادیهای اساسی افراد در رأس توقعات اجتماعی قرار می‌گیرد و زمامداران سیاسی مبعوث مردم و

کارگزاران اندام حکومتی، در عین رعایت و تضمین حقوق و آزادیهای اساسی مردم، با قید مسؤولیت‌های سیاسی، مدنی و کیفری، ملتزم به عدم تجاوز نسبت به مجموعه این حقوق و آزادیها می‌باشند. البته، در یک نظام مردمی، افراد مردم نیز برای پاسداری از حقوق انسانی خود، به صورت فردی و جمعی، باید پاسدار حقوق طبیعی خویش باشند.

۲- در حقوق بین‌الملل نیز، تجلی تضمینات و حمایت‌های لازم از حقوق بشر را می‌توان مربوط به اقدامات و تلاشهای بشردوستانه پایان جنگ جهانی دوم به بعد دانست که شبکه وسیعی از نظارت‌های بین دولتی و غیر دولتی را در اشکال مختلف به وجود آورده است، هرچند که، با گذشت بیش از نیم قرن، این نظام هنوز مراحل ابتدایی خود را طی می‌کند و برای نیل به کمال مطلوب، باید زمان زیادی را پشت سر گذاشت.

در این مقاله، ضمن بررسی تحلیلی قوانین و مقررات داخلی و اسناد بین‌المللی و نقش مشروع و قانونی نهادهای غیر دولتی داخلی و بین‌المللی در حمایت و پشتیبانی از حقوق بشر، چالش‌ها و اشکالات عملی موجود نیز به تفکیک مورد نقد قرار گرفته است.

مقدمه

زندگی اجتماعی و روابط متنوع ناشی از آن خود به خود محدودیتهایی را بر افراد و حقوق و آزادیهای آنها وارد می‌سازد که با تدابیر و ساز و کارهای منطقی متناسب باید مورد حمایت قرار گیرد. این روابط و محدودیت‌ها در سه فرض متصور است:

فرض اول مربوط به مجاورت و روابط فردی است که در آن، برخورداری از حقوق و آزادیهای فردی در یک ناحیه موجب محدودیت بر حقوق و آزادیهای دیگری می‌شود. در این صورت، با قبول این که همه افراد باید از این حقوق برخوردار باشند و با اعتراف به این که برخورداری هر یک، محدودیت برای دیگری را به همراه دارد، مصالحه و آشتی بین حقوق و آزادی، همراه با گذشت متقابل و متبادل شهروندان، ضرورت اجتناب‌ناپذیر خواهد داشت. براساس ماده ۴ اعلامیه حقوق بشر و شهروندان فرانسه: «آزادی عبارت از انجام هر کاری است که موجب مزاحمت و آزار دیگران نباشد. بنابراین، اعمال حقوق طبیعی هر فرد، محدود به رعایت دیگر افراد جامعه در برخورداری از حقوق مشابه است. این محدودیت‌ها به وسیله قانون مشخص می‌شود».

فرض دوم مربوط به روابطی است که فرد با گروهها و جماعات پیرامون خود دارد. در این صورت، حقوق فردی و گروهی باید به نحوی تنظیم شود که آزادی فردی مخل نظام گروهی و اعمال حقوق گروهی موجب تضییع حقوق طبیعی افراد نباشد. در این صورت، با فرض تسلط توانمندیهای گروهی، آزادیهای فردی باید مورد حمایت قرار گیرد.

فرض سوم مربوط به رودرویی حقوق و آزادیهای فردی با اقتدار حکومتی و دستگاههای صاحب اقتدار اداری است. منطق اقتدار حکومتی انتظام امور و برقراری نظم و امنیت در جامعه و نتیجه اعمال آن، ایجاد محدودیت بر عرصه آزادیها و تحتالشعاع قرار گرفتن منافع فردی در مقابل منافع عمومی است. امروزه، در نظامهای مردمی که مبتنی بر آزادی مشارکت در اداره امور کشور می باشد، تفکیک قوا ساز و کار مناسب برای جلوگیری از فساد ناشی از تمرکز قدرت، از طریق استقرار نظارت قوا بر روی یکدیگر، به شمار می رود و در جای خود، می تواند تضمین حقوق و آزادیهای افراد را زمینه سازی کند.

با وجود تصور و تصدیق شبکه های مختلف حمایتی از حقوق بشر، باید توجه داشت که در عالم واقع وجود فشارها و محدودیت های وارده بر مجموعه این حقوق ذاتی و طبیعی به طور حزن آلودی مشهود و تعداد قربانیان ظلم و تجاوز در اکثر نقاط دنیا فراوان و چشمگیرند.

با این ترتیب، به نظر می رسد که موضوع حقوق بشر و ترسیم آن در نظامهای حقوقی در وهله اول امری آرمانی و تحقق عملی آن موکول به وجود فرهنگ مردمسالاری و درک مراتب کرامت و ارزش والای انسانی است که بر فضای جامعه احاطه داشته باشد. به عبارت بهتر، مردمسالاری و حقوق بشر، پیش از آن که به صورت نهادی و رسمی درآید، نیازمند آن است که در تطور زمان، همراه با رشد فکری و در پی انقلابات، مبارزات و کسب تجربیات سیاسی، در اذهان مردم جای گیرد، به ترتیبی که روحیه جمهوریخواهی و نفی استبداد در مردم پدید آید و مطالبات حقوق بشر ملکه اذهان جامعه شود. البته، نقش ارشادی و فرهنگی اندیشمندان و رهبران

فکری در ارتقای فرهنگ و القای فضایل مردمسالاری را نمی‌توان نادیده گرفت. از برکت وجود مجموعه این تلاشها و تکاپوهاست که می‌توان به تدریج شاهد افتتاح ابواب آزادی و انسداد مجاری استبداد بود.^۱

به هر حال، تضمین حقوق بشر در درجه اول مبتنی بر اطمینان خاطر از آزادی بیان، عقیده و تشکل و توسعه ورود و مشارکت افراد در نهادهای گوناگون مدنی و سیاسی است.

خلاصه آن که فرهنگ مردمسالاری عبارت از تجربه حقوق و آزادیهای اساسی به نحو آگاهانه است که در این صورت می‌تواند توجیه‌کننده تنوع نهادها و ابزارهای تضمینی و حمایتی حقوق بشر باشد.

با قبول و درک توسعه فرهنگ دموکراسی، تنوع روابط گوناگون فردی، اجتماعی و سیاسی مذکور در بالا، شیوه‌های متنوع حمایتی و تضمین‌کننده را طلب می‌کند که در نظام حقوقی داخلی و بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است.

۱. سیدمحمدحاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول (اصول و مبانی کلی نظام)، چاپ چهارم ۱۳۸۲، ص ۶

بخش اول تضمینات داخلی حقوق بشر

در حقوق داخلی ایران، موضوع حقوق بشر و حمایت از آن، در مفاهیم حکومتی و مردمی به ترتیب ذیل قابل بررسی است:

بند اول - نهادهای حکومتی حمایت کننده از حقوق بشر

در نظامهای مردمسالار و توسعه یافته سیاسی، با قبول حاکمیت مردم بر سرنوشت اجتماعی و سیاسی خویش و افول اقتدار مطلق زمامداران، حقوق و آزادیهای سیاسی در رأس توقعات اجتماعی قرار می گیرد. در این مقام شایسته، زمامداران سیاسی مبعوث مردم و کارگزاران اندام حکومتی، علاوه بر آن که موظف به رعایت و تضمین حقوق و آزادیهای اساسی مردمند، با قید مسؤولیت‌های سیاسی، مدنی و کیفری، ملتزم به عدم تجاوز نسبت به مجموعه این حقوق و آزادیها می باشند. در این خصوص، نهادهای حکومتی، براساس قانون، به صورتهای متنوع و سازمان یافته، موظف به حمایت از حقوق و مطالبات مردمی می باشند. با این ترتیب، تضمینات حکومتی حقوق بشر و آزادیهای عمومی مورد انتظار که در نظامهای مردمی، از جمله نظام جمهوری اسلامی ایران، قابل درک و کم و بیش در جلوه‌های مختلف معمول است، ذیلاً مورد بررسی قرار می گیرد:

اول: نقش رئیس جمهور در حمایت از حقوق ملت

رئیس جمهور که منتخب مستقیم مردم،^۲ مظهر حاکمیت ملی^۳ و در مقابل مردم مسؤول است،^۴ می تواند نزدیکترین ارتباط حقوقی و منطقی سازمان یافته را با مردم داشته باشد. این ارتباط، در جای خود، برای این مقام مسؤول ایجاد حق و تکلیف می کند که نسبت به حقوق مردم در تلاش و تکاپو باشد. از این بابت، قانون اساسی، براساس تعهد اخلاقی و تکلیف قانونی رئیس جمهور، وی را موظف به پاسداری از حقوق مردم نموده است:

الف: تعهد اخلاقی رئیس جمهور در حمایت از حقوق مردم

رئیس جمهور «در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خداوند قادر متعال سوگند» یاد می کند که خود را «وقف خدمت به مردم» و «پشتیبانی از حق و گسترش عدالت» بسازد و «از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است» حمایت کند.^۵ این سوگند که، بنابه تفسیر شورای نگهبان، شرعاً اثر حقوقی نیز بر آن مترتب است،^۶ مسؤولیت سنگینی را برعهده رئیس جمهور می گذارد که در انجام وظایف گوناگون، در مقام خطیر ریاست قوه مجریه و ریاست دولت،^۷ ریاست شورای عالی امنیت

۲. اصل یکصد و چهاردهم قانون اساسی.

۳. اصل ششم قانون اساسی.

۴. اصل یکصد و بیست و دوم قانون اساسی.

۵. اصل یکصد و بیست و یکم قانون اساسی.

۶. نظر شرعی ۱۳۶۵/۱۲/۶ شورای نگهبان به رئیس جمهوری. برای توضیح بیشتر رک. سیدمحمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، ش ۲۸۹.

۷. اصول یکصد و سیزدهم تا یکصد و چهل و دوم قانون اساسی.

ملی،^۸ عضویت مجمع تشخیص مصلحت نظام^۹ و دیگر سمت‌ها، هنگام اتخاذ تصمیمات لازم‌الاجرا، باید مراقب و دلوایس حقوق مردم باشد. بنابراین، رئیس‌جمهور، به عنوان یک مقام عالی سیاسی^{۱۰} و عضو بسیار مؤثر زمامداری کشور، به عنوان امینی پارسا، اخلاقاً موظف به ایفای وظیفه سنگین پاسداری از حقوق مردم خواهد بود. در این خصوص، موضعگیریه‌های ارشادی و عملی رئیس‌جمهور، در ایفای وظایف قانونی خود، مجموعاً می‌تواند اثر حمایتی داشته باشد.

ب: حمایت رئیس‌جمهور از حقوق مردم در پاسداری از قانون اساسی
قانون اساسی، به عنوان منشور ملی و عالی‌ترین سند سیاسی و حقوقی، محتوی اصول گوناگون حقوق بشر است که اختصاصاً در فصل سوم، تحت عنوان حقوق ملت (اصول ۱۹ تا ۴۲) و عموماً در دیگر اصول، به ویژه اصول مربوط به حاکمیت ملی،^{۱۱} به آن پرداخته شده است. از طرف دیگر، رئیس‌جمهور مسئولیت اجرای قانون اساسی را برعهده دارد^{۱۲} که از طریق نظارت، کسب اطلاع، بازرسی، پیگیری، بررسی و اقدامات لازم^{۱۳} می‌تواند موضوع حقوق مردم و احیاناً نقض آنها را تحت نظر داشته

۸. اصل یکصد و هفتاد و ششم قانون اساسی.

۹. اصل یکصد و دوازدهم و دیگر اصول قانون اساسی.

۱۰. اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی.

۱۱. فصل پنجم قانون اساسی و دیگر اصول مربوط به آن.

۱۲. همان اصل.

۱۳. ماده ۱۳ قانون حدود اختیارات ریاست جمهوری، مصوب ۱۳۶۵/۸/۲۵.

باشد و در صورت لزوم، با تشکیل پرونده، متخلفان را به محاکم قضایی معرفی نماید.^{۱۴}

بدین ترتیب، با فرض این که حقوق از آن مردم است و با قبول این که نقض و تخلف حقوق مردم از سوی دستگاههای اجرایی و قضایی، به حکم تجربه، همواره محتمل است، رئیس جمهور، براساس اختیارات قانونی و در حد امکانات محدود خود و حتی از طریق اطلاع رسانی رسمی به مردم و نمایندگان مردم،^{۱۵} می تواند نقش مؤثری را برای پاسداری از حقوق مردم ایفا کند. در این خصوص، رئیس جمهور می تواند، در مقام نظارت سلسله مراتبی، بر عملکرد قسمت مهمی از دستگاههای قوه مجریه (وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی وابسته) عملاً به حمایت از حقوق مردم بپردازد. اما، در مورد دیگر نهادها (نظیر قوه قضاییه) که نظارت مستقیم از ناحیه او بر آنها میسر نیست، در صورت مشاهده نقض حقوق مردم از سوی این نهادها، با در نظر گرفتن واقعیتها و چالشهای اقتدارگرایانه موجود، حمایت از حقوق مردم همواره با بحران مواجه است.

دوم: حمایت پارلمانی

پارلمان، به شرط اصالت در تأسیس، از مظاهر حاکمیت ملی و نقطه امید مشارکت و ابتکار عمل مردم در اداره امور و در عین حال، تبلور اعتماد سازمان یافته عمومی به شمار می رود که از طریق آن مطالبات و

۱۴. ماده ۱۴ همان قانون.

۱۵. ماده ۱۶ همان قانون.

فریادخواهی‌های مردم کم و بیش قابل ارضا خواهد بود. حمایت‌های پارلمانی در کشور ما به ترتیب ذیل قابل توجه به نظر می‌رسد:

الف: رسیدگی به شکایات مردم از قوای سه گانه^{۱۶}

عریضه‌نگاری^{۱۷} و تظلم مردم علیه کارگزاران نزد بزرگان، به خاطر حقوق از دست رفته‌شان که سابقه طولانی دارد، امروزه، با استقرار دموکراسی، در قوانین اساسی به مجالس ملی منتقل شده است. در نظام حقوقی کشور ما که شکایات مردمی اولین بار تحت عنوان «عرضحال» در اصل سی و دوم قانون اساسی مشروطیت پیش‌بینی شده بود، در اصل نودم قانون اساسی کنونی بدین ترتیب مقرر شده است: «هرکس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضاییه داشته باشد، می‌تواند شکایت خود را کتباً به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است به این شکایت رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد و در مواردی که شکایت به قوه مجریه یا قوه قضاییه مربوط است رسیدگی و پاسخ کافی از آنها بخواهد و در مدت متناسب نتیجه را اعلام نماید و در موردی که مربوط به عموم باشد به اطلاع عامه برساند». در اجرای این اصل نظارتی و حمایت‌کننده از حقوق مردم، کمیسیون اصل نودم قانون اساسی مسؤلیت رسیدگی و تحقیق نسبت به شکایات واصله را بر عهده دارد. عدم همکاری

۱۶. برای تفصیل مطلب رک. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، ش ۱۶۶-۱۷۲.

17. Pétition.

دستگاهها با این کمیسیون موجب مسؤولیت اداری و کیفری متخلفان خواهد بود.^{۱۸}

ب: تحقیق و تفحص^{۱۹}

نظارت از طریق تحقیق و تفحص در تمام امور اداری، قضایی و سیاسی جزء لاینفک رسالت پارلمانی، به منظور تضمین منافع جامعه و حقوق و آزادیهای مردم به شمار می‌رود. اصل هفتاد و ششم قانون اساسی با قید این که «مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در کلیه امور کشور را دارد» به این تأسیس مردمی امکان نظارتی را می‌دهد که می‌تواند زمینه‌ساز حمایت از حقوق و آزادیهای اساسی مردم در مقابل اقتدار حکومتی باشد. این اصل اساسی، با توجه به شیوه‌های اقتدارگرایانه و غیر پاسخگویانه دستگاههای حکومتی و فقدان ضمانت اجرای لازم، در عمل از کار آیی چندانی برخوردار نیست و از آن نمی‌توان تضمین کارسازی را در جهت حمایت از حقوق مردم انتظار داشت.

ج: نقش نمایندگان

منطقی است که نمایندگان ملت، در ایفای وظایف نمایندگی، مراقب منافع ملت و مدافع حقوق و آزادیهای اساسی مردم باشند. مؤید این مطلب

۱۸. قانون تبصره الحاقی (مصوب ۱۳۶۴/۲/۵) به ماده واحده قانون اجازه مکاتبه مستقیم (مصوب ۱۳۳۹/۱۱/۱).

۱۹. برای تفصیل بیشتر رک. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، ش ۱۷۷-۱۸۰.

مندرجات تعهد اخلاقی و قانونی نمایندگان است که در اصل شصت و هفتم قانون اساسی، آنها در نخستین جلسه مجلس در برابر قرآن مجید به خدای قادر متعال سوگند یاد می‌کنند: «ودیعهای را که ملت به (آنها) سپرده به عنوان امینی عادل و پارسا پاسداری (کنند) و در انجام وظایف و کالت ... به ... حفظ حقوق ملت و خدمت به مردم پای‌بند (باشند) ... و در گفته‌ها و نوشته‌ها و اظهارنظرها ... آرای مردم و تأمین مصالح آنها را مد نظر داشته (باشند)».

تعهد اخلاقی مذکور اختیارات قانونی را برای نمایندگان به دنبال دارد؛ همچنان که «هر نماینده در برابر تمام ملت مسؤول است و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی اظهارنظر کند».^{۲۰} همچنین نمایندگان در سؤال^{۲۱} و استیضاح و مشارکت در رأی عدم اعتماد^{۲۲} به اعضای دولت ابتکار عمل دارند.

تلفیق تعهدات اخلاقی، مسؤولیت‌ها و اختیارات قانونی نمایندگان و مصونیتی که قانونگذار اساسی در اظهارنظر و رأی برای آنان قائل شده،^{۲۳} پدیدآورنده اطمینان خاطر است که بکارگیری آن در جای خود می‌تواند سهم مؤثری در حقوق و آزادیهای مردم داشته باشد.

البته، باید توجه داشت، با آن که ابتکار عمل مذکور امر حقی است؛ اما استفاده شایسته از آن که درافتادن و رویارویی با پاره‌ای قدرتمداریهای حاکم است، بستگی به شرایط و اوضاع و احوال جامعه دارد. بدیهی است،

۲۰. اصل هشاد و چهارم قانون اساسی.

۲۱. اصل هشاد و هشتم قانون اساسی.

۲۲. اصل هشاد و نهم قانون اساسی.

۲۳. اصل هشاد و ششم قانون اساسی.

در جوامعی که مردم آن به توسعه سیاسی راه یافته‌اند و فرهنگ مردمسالاری بر فضای جامعه احاطه دارد، این‌گونه مطالبات امری متداول و سازنده است؛ در حالی که در بسیاری از کشورهای جهان سوم، مردمسالاری، بیش از آن که رفتار باشد، چشم‌اندازی است که بیشتر حالت تزئینی به خود می‌گیرد و اقتدارگرایی عملی زمامداران این ساختار رسمی را به طور جدی تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

در چنین حالت بحرانی،^{۲۴} ایفای وظایف نمایندگی کمرنگ و حقوق و آزادیهای اساسی مردم آسیب‌پذیر می‌شود.

سوم: حمایت قضایی

امنیت و آزادی جزء تفکیک‌ناپذیر کرامت و ارزش والای انسانی و اساس و پایه حیات جامعه بشری است و تأمین و تضمین آن در مقابل تجاوزات فردی و اقتدارات حکومتی برعهده مقام شامخ قاضی به عنوان امینی پارسا می‌باشد.

در نظامهای مردمی معاصر که نوعاً مبتنی بر تفکیک قواست، وظیفه مذکور، با ساختار منطقی و ابزار و امکانات لازم، برعهده قوه قضاییه می‌باشد.

قانون اساسی کشور ما، ضمن توجه ویژه به امر قضا و دستگاه قضایی، در این خصوص، اشاره به پاسداری از حقوق مردم دارد^{۲۵} و بر

۲۴. نمونه‌های بارز این بحران را می‌توان در موضعگیریهایی اقتدارگرایانه قوه قضائیه در سالهای اخیر در مقابل نمایندگان دانست که همواره به صورت مقاومت همراه با تهدید و بعضاً دستگیری و صدور حکم محکومیت و مجازات آنها به خاطر اظهار نظر قانونی بوده است.

۲۵. دیباچه قانون اساسی.

تأسیس قوه قضاییه، با هدف «حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت»^{۲۶} تأکید می‌کند. براساس این قانون: «قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسؤول تحقق بخشیدن به عدالت» است^{۲۷} و در این ارتباط، وظایفی را بر عهده دارد:

الف: احیای حقوق عامه و گسترش عدالت و آزادیهای مشروع

قانون اساسی در اصول گوناگون، به ویژه در فصل سوم، حقوق متعددی را برای شهروندان قائل شده که در این میان، تعرض به امنیت افراد^{۲۸} ممنوع و احترام به آزادی همگان در زمینه‌های مختلف^{۲۹} لازم‌الرعایه است.

از آنجا که وظیفه قوه قضاییه «احیای حقوق عامه و گسترش عدالت و آزادی‌های مشروع»^{۳۰} است، تضمین حقوق مذکور برعهده این نهاد می‌باشد.

در این ارتباط «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاههای صالح رجوع نماید (و) همه افراد ملت حق دارند اینگونه دادگاهها را در دسترس داشته باشند»^{۳۱} تا بدین وسیله قادر به احیای حقوق و آزادیهای مخدوش یا از دست رفته خویش باشند.

۲۶. اصل ششم قانون اساسی.

۲۷. اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی.

۲۸. نظیر اصول ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۳۴ و ۳۶.

۲۹. نظیر اصول ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۴۳ و ۴۶.

۳۰. بند ۲ اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی.

۳۱. اصل سی و چهارم قانون اساسی.

نظام قضایی کشور، در ایفای این رسالت خطیر، موظف به دادرسی شایسته است که در آن، ضمن تلاش برای تأمین هدف اصلی (احیای حقوق عامه و گسترش آزادیها) شیوه‌های منطقی را بکار گیرد و از توسل به وسایل نامطلوب احتراز کند تا، در این راه، بر حرمت اشخاص و امنیت قضایی شهروندان لطمه‌ای وارد نشود. براین اساس، اصول برائت،^{۳۲} تعقیب و مجازات قانونی^{۳۳} و محاکمه عادلانه همراه با انتخاب و کیل،^{۳۴} در دادگاه علنی^{۳۵} منع شکنجه برای کسب اقرار^{۳۶} و احتراز از هتک حرمت و حیثیت محکومان^{۳۷} باید حاکم بر مجموعه اعمال قضایی باشد.

رعایت و بکارگیری مراتب قانونی مذکور اصولاً می‌تواند حمایت و تضمین حقوق و آزادیهای اساسی مردم را به همراه داشته باشد. اما، باید توجه داشت که راهبری و رفتار قضایی هر جامعه، در جای خود، می‌تواند متأثر از اوضاع و احوال سیاسی آن جامعه باشد؛ بدین معنی که توسعه سیاسی و فرهنگ مردمسالاری موجود در هر جامعه بر نظام قضایی نیز احاطه می‌یابد و قضات و دستگاههای قضایی، در مقام رسیدگی و صدور حکم، تحت تأثیر چنین محیط مطلوبی، عملاً ضامن احیای حقوق افراد و گسترش آزادیهای عمومی خواهند بود. برعکس، در صورتی که جامعه با رشد و توسعه سیاسی فاصله داشته باشد، دستگاههای قضایی همانند دیگر نهادهای عمومی، به سمت اقتدارگرایی حکومتی می‌روند که حاصل آن،

۳۲. اصل سی و هفتم قانون اساسی.

۳۳. اصول سی و دوم سی و ششم قانون اساسی.

۳۴. اصل سی و پنجم قانون اساسی.

۳۵. اصل یکصد و شصت و پنجم قانون اساسی.

۳۶. اصل سی و هشتم قانون اساسی.

۳۷. اصل سی و نهم قانون اساسی.

قربانی شدن همان حقوق و آزادیهای اساسی مردم است. در این صورت، بکارگیری آزادیهای همچون آزادی بیان و مطبوعات و عنوان کردن مطالبات حقوق بشر توسط گروهها، جریانات سیاسی و نهادهای مدنی با شدت عمل دستگاههای قضایی مواجه می‌شوند و آزادیخواهان، با بهانه‌های ظاهر فریب ملی، با سرنوشتی ناخوشایند، در کنار مجرمان تبه‌کار قرار می‌گیرند.

ب: مرجعیت رسیدگی به تظلمات مردم علیه مسؤولان و دستگاههای اداری دستگاههای اداری، در اعمال قدرت خود، با اختیارات گوناگون و محدودکننده‌ای که نسبت به شهروندان دارند، ممکن است عرصه را بر حقوق و آزادیهای مردم تنگ کنند.

حاکمیت قانون و مسؤولیت زمامداران از جمله مبانی ساختاری نظامهای مردمی است که دستگاهها و مقامات اداری را موظف به تبعیت از قانون می‌کند و در صورت تخلف از قوانین حاکم که نوعاً توسط پارلمان مردمی، همراه با شناسایی و رعایت حقوق طبیعی مردم تدوین شده، می‌تواند نقطه امیدی باشد که با نظارت قضایی ویژه بر اعمال اداری، این حقوق را تضمین کند.

در این ارتباط، اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق آنها دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضاییه تشکیل می‌گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون معین می‌کند».

در اجرای اصل مذکور، بند ۱ ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری، مصوب ۱۳۶۰/۱۱/۴، یکی از صلاحیت‌های دیوان را رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از: «الف- تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی ... ب- تصمیمات و اقدامات مأمورین واحدها... پ- آیین‌نامه‌ها و سایر نظامات و مقررات دولتی و شهرداریها ... که موجب تضییع حقوق اشخاص می‌شود» می‌داند.

بدین ترتیب، ادارات و مؤسسات اداری، در صورت تعرض به حقوق مادی افراد، دارای مسئولیت مدنی^{۳۸} و در صورت تجاوز به آزادی افراد دارای مسئولیت کیفری^{۳۹} خواهند بود.

بند دوم - نهادهای مستقل حمایت‌کننده از حقوق بشر

هرچند که وظیفه قدرت عمومی، در اداره امور جامعه، تأمین نظم و امنیت و تضمین حقوق و آزادیهای اساسی مردم است؛ اما، باید توجه داشت که اقتدار حکومتی، خصوصاً تحت عنوان «نظم عمومی» می‌تواند عرصه را

۳۸. ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹/۲/۷: «کارمندان دولت و شهرداری و مؤسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه، عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی، خسارتی به اشخاص وارد نمایند، شخصاً مسؤول جبران خسارات وارده می‌باشند. ولی هرگاه خسارت وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسائل ادارات و مؤسسات مزبور باشد که در این صورت جبران خسارت برعهده اداره یا مؤسسه مربوطه است. ولی در مورد اعمال حاکمیت دولت، هرگاه اقداماتی که برحسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود، دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود».

۳۹. ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵/۳/۲: «هر یک از مقامات و مأموران دولتی که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنسان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم نماید، علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت سه تا پنج سال از مشاغل دولتی، به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد».

بر این حقوق و آزادیها تنگ کند. در این صورت، حرکات و بازتابهای منطقی و سازمان یافته‌ای که دربرگیرنده مشارکت‌های مردم باشد، در جای خود می‌تواند زمینه مطالبه حقوق مردم و حمایت از حقوق بشر را، به طور «ابتکاری و مستقل» و یا «هماهنگ» از طریق مشارکت در نهادهای ملی، فراهم کند.

اول: حمایت‌های ابتکاری و مستقل مردمی

وابستگی و تعلق خاطر مردم به حقوق اساسی خود حائز اهمیت است. استعداد مردمی برای مقابله با اعمال فشارهای حکومتی می‌تواند نقش تعیین کننده و مؤثری را برای حمایت از حقوق بشر داشته باشد. در این مورد، پایداری و مقاومت افراد نسبت به حفظ حقوق بشر خود اولین گام متعهدانه یک جامعه به نظر می‌رسد.

تجربه جوامع توسعه یافته فکری نشان داده است که اینگونه مقاومتها در جلوه‌های مختلف فردی و جمعی خود می‌تواند ایفاگر نقش مجموعاً سازنده‌ای در حمایت از حقوق و آزادیهای اساسی باشد.

قوانین اساسی کشورها، از جمله قانون اساسی کشور ما، مقاومت‌های مردم را در عناوین مختلف نظیر تشکلهای، اجتماعات و راهپیمایی‌ها به رسمیت شناخته است.

الف: آزادی احزاب و جمعیتها

با آزادی احزاب و جمعیتها که ناشی از طبیعت و استعداد اجتماع پذیری انسان است، افرادی که دارای تمایلات مشترک فرهنگی،

سیاسی، اقتصادی، شغلی و نظایر آن هستند در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و به عنوان جبهه‌ای نیرومند، در صحنه‌های مختلف متظاهر می‌شوند. نقش احزاب و جمعیت‌ها، به عنوان هیأت‌های واسطه، در احقاق حقوق و منافع اعضای خود در صحنه‌های مختلف فعالیت بسیار سازنده است؛ بدین معنی که اگر افراد به تنهایی، در مقابل اقتدار حکومتی، قادر به دفاع از منافع خویش نباشند، بدون شک حرکت جمعی آنان قدرت معتابیهی برای مقابله با فشارهای وارده بر حقوق و آزادیهای اساسی مردم خواهد بود.

اصل بیست و ششم قانون اساسی تشکیل و فعالیت احزاب و جمعیت‌ها را به رسمیت شناخته است. اما قانون فعالیت احزاب (و آیین‌نامه‌های اجرایی آن) با تأسیس کمیسیون ماده ۱۰ که اکثریت اعضای آن را نمایندگان حکومتی تشکیل می‌دهد،^{۴۰} می‌توان چنین استنباط کرد که حیات و ممانعت احزاب و گروههای سیاسی، از صدور مجوز تأسیس تا انحلال، در دست حکومت است.^{۴۱}

با این ترتیب، تا زمانی که موضوع آزادی احزاب و گروهها در معنای مورد انتظار تحقق نیابد، امکان حمایت از حقوق بشر از این طریق ضعیف و احتمالاً غیرممکن خواهد بود.

۴۰. ماده ۱۰ قانون فعالیت احزاب مصوب ۱۳۶۰/۶/۷: «به منظور صدور پروانه جهت متقاضیان و نظارت بر فعالیت گروهها و انجام وظایف مصرحه در این قانون کمیسویی به شرح زیر در وزارت کشور تشکیل می‌گردد:

۱- نماینده دادستان کل کشور؛ ۲- نماینده شورای عالی قضایی؛ ۳- نماینده وزارت کشور؛ ۴- دو نماینده به انتخاب مجلس شورای اسلامی ...».

۴۱. تفصیل موضوع، در فصل چهارم از عنوان دوم کتاب در دست تألیف «حقوق بشر و آزادیهای اساسی مردم» به بررسی گذاشته شده است.

ب: آزادی اجتماعات و تظاهرات

اجتماعات و تظاهرات همایش موقتی افرادی است که برای بیان مطالبات و اعتراضات یا دفاع از حقوق خویش، با استقرار در مکان‌های اعلام شده مشخص، به تبادل نظر و اعلام موضع می‌پردازند یا، با حضور در معابر عمومی، خواسته‌های خویش را در مقابل مردم و جلب افکار عمومی، به نمایش می‌گذارند. این اقدام جمعی را که می‌توان یکی از حقوق طبیعی و لازم‌الاحترام شهروندان دانست، در حقوق بین‌الملل مورد تأکید قرار گرفته^{۴۲} و قوانین اساسی اکثر کشورها آن را پذیرفته‌اند.

نمایشی بودن اجتماعات و تظاهرات، در جای خود، می‌تواند تبعات انتقادی منفی بر موقعیت زمامداران داشته باشد. به همین جهت است که در کشورهای در حال توسعه، حکومتها در مقام صدور مجوز، برای اجتماعات و تظاهرات اعتراضی امساک می‌کنند و از اجتماعات و تظاهرات هدایت شده و تأییدکننده خود حمایت می‌نمایند.

با آن که اصل بیست و هفتم قانون اساسی تصریحاً اعلام می‌دارد: «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است» در قانون تشکیل احزاب موکول به کسب مجوز شده است؛ بدین معنی که «برگزاری راهپیمایی‌ها با اطلاع وزارت کشور بدون حمل سلاح در صورتی که به تشخیص کمیسیون ماده ۱۰ مخل به مبانی اسلام نباشد ... آزاد است».

این صدور مجوز، با توجه به غلبه ترکیب حکومتی کمیسیون (همانطور که قبلاً به آن اشاره شد) بدون اشکال به نظر نمی‌رسد. زیرا، در

۴۲. ماده ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۲۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی.

مورد این که اجتماعات و تظاهرات مورد نظر محل به مبانی اسلام می‌باشد، کمیسیون مذکور ابتکار عمل محدود کننده‌ای را بر این حق طبیعی و منطقی داراست.

دوم: حمایت نهادهای ملی

الف: مفهوم نهاد ملی و نقش حمایتی آن

«نهاد ملی»^{۴۳} عبارت از نهادی است که دولتها، بر مبنای قانون اساسی و یا در اجرای قوانین عادی، مبادرت به تأسیس آن می‌نمایند تا بدین وسیله، با ساز و کارهای کاملاً مشخص، زمینه ارتقای حقوق بشر و حمایت از آن فراهم آید.^{۴۴}

نهادهای ملی، تحت عناوینی همچون «کمیسیون حقوق بشر»^{۴۵} یا «هیأت‌های واسطه» (آمبودزمان)،^{۴۶} با اختیارات نظارتی و مشورتی نسبت به حقوق بشر در سطح ملی یا بین‌المللی تجربه شده است. این نهادها اصولاً، تحت عناوین اخطار،^{۴۷} توصیه،^{۴۸} و یا طرح دعوی و شکایات دریافتی افراد و گروهها^{۴۹} در مراجع ذیصلاح، ایفای وظیفه می‌نمایند.^{۵۰}

43. Institution nationale.

44. Nation Unies (Centre pour les droits de l'homme): Institutions nationales pour les droits de l'homme, série sur les formations professionnelles, no.4, Genève 1996, no.39,p.7.

45. Commission des droits de l'homme.

46. Offices de médiateurs (ombudsman).

47. Avis.

48. Recommandation.

49. Règlement des plaintes émanant de particuliers ou de groupes.

50. Institutions nationales pour les droits de l'homme, op.cit, no.40, p.7.

قضیه نهادهای ملی حقوق بشر اولین بار، در سال ۱۹۴۶، در شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد، به عنوان «آرمان مشترک محقق به وسیله تمام افراد و ملتها»^{۵۱} مورد توجه قرار گرفت. این شورا از دولتهای عضو خواست فرصتهای لازم را در سطح ملی برای تأسیس گروههای اطلاع‌رسانی و با کمیته‌های محلی فراهم آورند تا، با همکاری آنان، بتوان نسبت به توسعه فعالیتهای کمیسیون حقوق بشر اقدام نمود.^{۵۲}

در سال ۱۹۹۰، کمیسیون حقوق بشر سازماندهی یک کارگاه ویژه «آموزش موضع نهادهای ملی و منطقه‌ای» را پیشنهاد نمود که براساس آن، اولین کارگاه بین‌المللی نهادهای ملی به منظور حمایت از حقوق بشر در ۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۹۱ در پاریس تشکیل شد. کمیسیون مذکور، در قطعنامه ۱۹۹۲/۵۴ خود، اصول مربوط به اساسنامه نهادهای ملی را تحت عنوان «اصول پاریس»^{۵۳} مورد تأکید قرار داد که این اصول نهایتاً طی قطعنامه ۹۸/۱۳۴ در ۲۰ دسامبر ۱۹۹۳ به تصویب مجمع عمومی ملل متحد رسید.

یک: ترکیب اعضای نهاد ملی

ترکیب اعضای نهاد ملی و تعیین اعضای آن باید به ترتیبی باشد که نمایندگی اکثریت قابلیت‌های ملی مرتبط با ارتقا و حمایت از حقوق بشر (جامعه مدنی) به طور بی‌طرفانه و مردمی در آن حضور، همکاری و فعالیت داشته باشند. این نمایندگی در جلوه‌های ذیل قابل توجه به نظر می‌رسد:

51. L'idéal commun par tous les peuples et toutes les nations.

52. Ibid, no.20 et 21, p.4.

53. Principe de Paris.

- ۱- سازمانهای غیردولتی صالح در زمینه حقوق بشر و خصوصاً مبارزه علیه تبعیض قومی و نژادی، سندیکاها و سازمانهای اجتماعی- شغلی مربوط، خصوصاً حقوقدانان، پزشکان، روزنامه‌نگاران و شخصیت‌های علمی؛
- ۲- اندیشمندان فلسفی و دینی؛
- ۳- دانشگاهیان و کارشناسان برجسته؛
- ۴- پارلمان؛
- ۵- دستگاههای اداری (مشارکت این نمایندگان در جلسات و مذاکرات باید صرفاً جنبه مشورتی داشته باشد).^{۵۴}

دو: صلاحیت نهاد ملی

براساس این قطعنامه، نهادهای ملی باید از صلاحیتهای لازم و پایدار در زمینه حقوق بشر برخوردار باشند و این صلاحیتهای به طور هرچه گسترده‌تر در قوانین اساسی یا عادی تصریحاً مورد تأکید قرار گیرد. به موجب این اصول، نهادهای ملی باید خصوصاً از صلاحیتهای ذیل برخوردار باشند:

- ۱- ارائه توصیه‌ها، پیشنهادها و گزارشها به دولت، پارلمان و دیگر نهادهای دست‌اندرکار، در زمینه اشکالات قانونی و اداری و اجرایی و حتی در مورد شرایط و اوضاع و احوالی که منجر به نقض حقوق بشر در کشور شده است؛

54. Principes concernant le statut des institutions nationales (Résolution 1992/54 de la Commission des droits de l'homme du 3 mars 1992).

- ۲- تلاش برای ارتقا و هماهنگ‌سازی قانونگذاری و سیاستگذاری ملی با موازین بین‌المللی حقوق بشر؛
- ۳- تشویق دولت در الحاق به اسناد بین‌المللی و تضمین به اجرا در آوردن این اسناد؛
- ۴- همراهی و مشارکت در مورد گزارشهایی که توسط دولتها در ایفای تعهدات بین‌المللی ارائه می‌شود؛
- ۵- مشارکت در تهیه و اجرای برنامه‌های آموزشی و تحقیقاتی حقوق بشر و حساس نمودن افکار عمومی از طریق اطلاع‌رسانی و آموزش در این خصوص؛
- ۶- همکاری با سازمان ملل متحد، نهادهای منطقه‌ای و دیگر نهادهای ملی در زمینه حمایت و ارتقای حقوق بشر.^{۵۵}

سه: آیین کار نهادهای ملی

- براساس اصول پاریس، نهادهای ملی، همچنین می‌توانند، با دریافت شکایات از ناحیه افراد و گروهها، در مورد نقض حقوق بشر، آنها را با ترتیبات ذیل مورد بررسی قرار دهند:
- ۱- کاوش پیرامون حل و فصل دوستانه از طریق سازش، اتخاذ تصمیمات الزام‌آور یا شیوه‌های دیگر؛
 - ۲- آگاه نمودن شاکیان نسبت به حقوق خود و راهنمایی آنان در امر دادخواهی و تسهیل کار آنان در مراجعه به دادگاهها و دیگر مراجع صالح؛

55. Ibid, no.26, p'5.

۳- تهیه شکایات مربوط به نقض حقوق بشر توسط دولتها و تسلیم آن به مقامات صالح ملی و بین‌المللی؛

۴- ارائه توصیه‌های مفید، سازنده و ارتقاءبخش به مقامات صالح ملی، همچون پیشنهاد اصلاح و تهذیب قوانین و مقررات و به طور کلی اعمالی که مانع اجرای درست و برخورداری شایسته از آزادی حقوق بشر باشد.^{۵۶}

ب: وضعیت تأسیس نهاد ملی حقوق بشر در سطح داخلی

با استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران و تأکید بر حاکمیت ملت و احترام به حقوق و آزادیهای اساسی مردم، از همان ابتدا، پاره‌ای از تحرکات پیرامون نهادینه ساختن حمایت از حقوق بشر به ظهور رسید؛ همچنان که در زمان دولت موقت انقلاب (بهمن ۱۳۵۷ تا آبان ۱۳۵۸) از سوی شخصیت‌های ملی - مذهبی کمیته‌ای تحت عنوان «جمعیت ایرانی حقوق بشر» تأسیس شد تا، با استفاده از تجربیات مثبت دنیای معاصر و مبادلات فکری و معرفی فرهنگ ملی به دنیای خارج و همچنین، در مقام مقابله با آثار منفی ناشی از وضعیت نامطلوب گذشته، بدین وسیله بتوان درصدد اصلاح امور در داخل کشور برآمد. این جریان فکری، در فضای ناآرام و نوعاً متضاد پس از انقلاب و خصوصاً پاره‌ای از بازتابهای سنتی تند و افراطی موجود، بی‌نتیجه ماند.

پس از خاتمه دوران جنگ عراق علیه ایران (۱۳۵۹-۱۳۶۷) و تغییر اجتناب‌ناپذیر فضای سیاسی و اجتماعی کشور، با عنایت به حساسیت‌های

56. Ibid.

بین‌المللی نسبت به حقوق بشر در ایران پس از انقلاب، تحرکات مجدد و در عین حال هدایت شده‌ای، از ناحیه دست‌اندرکاران مؤثر قوای سه‌گانه در روابط خارجی، برای مقابله هماهنگ و سازمان‌یافته نسبت به اعتراضات مجامع بین‌المللی، صورت گرفت و بدین وسیله بود که «ستاد هماهنگی حقوق بشر» برای اعمال سیاستهای مورد نظر ایجاد شد.

در سال ۱۳۷۳، وزارت امور خارجه وقت، در ارتباط با «اصول پاریس» که براساس آن، دولت‌ها می‌توانند با تدوین اساسنامه و با مشارکت دادن نمایندگان از قوای حاکم مبادرت به تأسیس نهاد ملی حقوق بشر بنمایند، با قوه قضاییه به رایزنی پرداخت. براین اساس بود که مقدمات تشکیل «کمیسیون حقوق بشر اسلامی» فراهم و نهایتاً در سال ۱۳۷۴، توسط رئیس قوه قضاییه وقت، این نهاد به جامعه معرفی شد. کمیسیون مذکور که در آغاز تأسیس صرفاً متشکل از نمایندگان نهادهای حکومتی بود، هم‌اینک با امکان عضویت و مشارکت مؤثر استادان، حقوقدانان و دیگر شخصیت‌های مستقل، مجموعاً از استقلال قابل توجهی به عنوان یک نهاد ملی برخوردار می‌باشد.^{۵۷}

کمیسیون حقوق بشر اسلامی که، از زمان تشکیل خود تاکنون با تحولات روبه توسعه‌ای مواجه بوده است، هم‌اینک دارای یک شورای عالی با عضویت ۲۳ نفر متشکل از حقوقدانان، قضات، روحانیان و شخصیت‌های مستقل (۱۶ نفر) و نیز نمایندگان قوای سه‌گانه (جمعاً ۷ نفر)^{۵۸} و تعدادی

۵۷. اطلاعات مذکور، طی مصاحبه ۱۳۸۲/۴/۱۰ با آقای محمدحسن ضیایی‌فر، دبیر کمیسیون حقوق بشر اسلامی کسب شده است.

۵۸. ماده ۸ اساسنامه اصلاحی ۱۳۷۸ کمیسیون حقوق بشر اسلامی.

کمیته‌های علمی، تحقیقاتی و نظارتی^{۵۹} و یک دبیرخانه^{۶۰} می‌باشد، متأثر از اصول پاریس، صلاحیت‌های مشورتی، ارشادی، نظارتی و تعقیبی و همکاری با نهادهای حقوق بشری سازمان ملل متحد و دیگر نهادهای ملی و منطقه‌ای را برای حمایت و توسعه حقوق بشر برای خود در نظر گرفته است^{۶۱} و فعالیتهای گسترده‌ای را در این زمینه انجام می‌دهد.

۵۹. ماده ۱۹ همان اساسنامه.

۶۰. ماده ۲۰ همان اساسنامه.

۶۱. ماده ۵ همان اساسنامه.

بخش دوم تضمینات بین‌المللی حقوق بشر

تجلی تضمینات و حمایت‌های بین‌المللی از حقوق بشر را می‌توان مربوط به اقدامات و تلاش‌های بشر دوستانه پایان جنگ جهانی دوم به بعد دانست که شبکه وسیعی از نظارت‌های دولتی و غیردولتی را در اشکال مختلف به وجود آورده است. اینک، به نظام بین‌المللی حقوق بشر و حمایت از آن به عنوان واقعیتهایی باید نگریست که، با وجود گذشت بیش از نیم قرن، هنوز مراحل ابتدایی خود را طی می‌کند و تأثیر آن چندان مؤثر و امیدبخش نیست.^{۶۲}

ابتکار عمل این اقدامات نوعاً با دولتهاست که در این خصوص تصمیم می‌گیرند. به عبارت بهتر، مجادلات حقوق بشر بیشتر تابع کیفیت روابط بین‌الملل و بازیهای متداول بین دولتها و نظامهای سیاسی حاکم می‌باشد. با وجود این، به خاطر توسعه روزافزون سیاسی و اصالت‌یابی تدریجی دموکراسی در دهه‌های اخیر، ابتکار عمل جریان‌ها و نهادهای مستقل از حکومتها در زمینه حمایتها و مطالبات حقوق بشر را نمی‌توان نادیده گرفت.

62. Yves Madiot: Droits de l'homme, Masson, Paris 1991, p.186.

بند اول - تضمینات و حمایت‌های مرتبط با دولت‌ها

ابتکار عمل بین‌المللی دولت‌ها، در پرداختن به توسعه و تضمین حقوق بشر به صورت‌های مختلف موضعگیری دولت‌ها و مشارکت و همکاری آنها تجربه شده است که اکثر این راهکارها در مفهوم عام جهانی متکی به متون و شیوه‌های غیرقضایی و زمینه‌ساز التزامات سیاسی و در مفهوم خاص اروپایی و امریکایی متکی به ساز و کارهای قضایی است.

اول: نظارت‌های حمایتی غیرقضایی بین‌المللی

شیوه‌های غیرقضایی مقرر در اسناد بین‌المللی حقوق بشر اصولاً وصف الزامی ندارند و تدابیر به کار گرفته شده تاکنون هیچگاه منجر به یک تصمیم لازم‌الاجرای حقوقی نشده و در این خصوص، اصل حاکمیت دولت‌ها مورد توجه و احترام بوده است.

این شیوه‌های نظارتی مستقر در سازمان ملل متحد و سازمان‌های وابسته به آن متنوع است که مجموعاً می‌توان آنها را در اشکال زیر مورد بررسی قرار داد.

الف: کمیسیون حقوق بشر

منشور ملل متحد مورخ ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵، با اعلام ایمان به حقوق بشر و حیثیت و شخصیت انسانی،^{۶۳} یکی از مقاصد ملل متحد را حصول همکاری بین‌المللی در «پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی

۶۳. دیباچه منشور ملل متحد.

برای همگان»^{۶۴} و احترام جهانی و بشری نسبت به آن^{۶۵} می‌داند. در این خصوص، مجمع عمومی ملل متحد «ترویج همکاری بین‌المللی» در زمینه «کمک به تحقق حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان و مذهب» را مورد توجه قرار داده است.^{۶۶} بدین منظور، «شورای اقتصادی و اجتماعی»^{۶۷} مسؤول تأسیس کمیسیونی برای مسائل گوناگون از جمله ترویج حقوق بشر^{۶۸} شده است.

در اجرای این موازین، شورای مذکور به موجب قطعنامه شماره ۵ مصوب ۱۹۴۶ «کمیسیون حقوق بشر»^{۶۹} را تأسیس نمود. مقر این کمیسیون در ژنو می‌باشد.

کمیسیون حقوق بشر که ابتدا مرکب از ۱۸ عضو بود، تعداد اعضای آن طی چند قطعنامه به تدریج افزایش یافت و در حال حاضر به موجب قطعنامه ۱۹۹۰/۴۸، ۵۳ عضو دارد که به وسیله شورای اقتصادی و اجتماعی برای مدت سه سال، با در نظر گرفتن تعادل در تقسیمات جغرافیایی و مشترکات ملی کشورها، از بین نمایندگان معرفی شده دولتهای عضو انتخاب می‌شوند.

کمیسیون، پس از انجام انتخابات و در آغاز کار، رئیس، نواب رئیس و دیگر مسؤولان را انتخاب می‌کند و آنگاه دستور کار خود را به تصویب می‌رساند. اجلاس این کمیسیون اصولاً سالانه می‌باشد.

۶۴. بند ۲ ماده ۳ همان منشور.

۶۵. بند ج ماده ۵۵ همان منشور.

۶۶. بند ب ماده ۱۳ همان منشور.

۶۷. موضوع فصل دهم (مواد ۷۲-۶۱) همان منشور.

۶۸. ماده ۶۸ همان منشور.

69. Commission des droits de l'homme.

کمیسیون حقوق بشر، در اولین اجلاس خود در سال ۱۹۴۷، مسؤلیت تدوین پیش‌نویس اعلامیه جهانی حقوق بشر را برعهده گرفت که متن آن پس از بررسی نهایتاً در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ به تصویب مجمع عمومی ملل متحد رسید.

این کمیسیون طی بیست سال اول حیات خود (۱۹۴۷-۱۹۶۶) کار خود را بر تدارک و تثبیت ضوابط حقوق بشر براساس مضمون اعلامیه مذکور متمرکز نمود. نقطه اوج این تلاشها تصویب دو میثاق بین‌المللی حقوق بشر در سال ۱۹۶۶ بود که بعدها به «منشور جهانی حقوق بشر»^{۷۰} شهرت یافت.

از سال ۱۹۶۷ به بعد، کمیسیون، هر بار با پرداختن به یکی از موضوعات عنوان شده در این میثاقها آن را دستور کار سالانه خود قرار داد؛ نظیر مسأله نقض حقوق بشر و آزادیهای اساسی در زمینه سیاست تبعیض نژادی.

شورای اقتصادی و اجتماعی، طی قطعنامه ۱۲۳۵-۶ ژوئن ۱۹۶۷، کمیسیون را مأمور کرد تا به بررسی اطلاعات و اخبار حقوق بشر و مطالعه بنیادی علل نقض دائمی و مستمر آن بپردازد.

قطعنامه ۱۵۰۳-۲۷ مه ۱۹۷۰ شورای اقتصادی و اجتماعی در این خصوص اعلام کرد که کمیسیون می‌تواند به بررسی هر یک از علل موجه نقض آشکار و مستمر حقوق بشر و تحقیق میدانی آن، با همکاری و موافقت دولت مورد نظر بپردازد و نتیجه کار خود را طی گزارشی همراه با توصیه‌های لازم به اطلاع شورای اقتصادی و اجتماعی برساند.

70. Charte internationale des droits de l'homme.

قطعهنامه ۱۲۳۵ بنیانگذار تدابیری بود که در آن نظارت، بر رعایت موضوعات مشخص حقوق بشر، صرفاً براساس اعلامیه و میثاقها و خارج از قلمرو معاهدات خاص از طریق راهکارهای سیاسی متناسب و قابل انعطاف، اعمال گردد، بدون آن که نیازی به جلب رضایت دولت مورد نظر باشد.^{۷۱} در این خصوص، گروههای ویژه‌ای برای افریقای جنوبی، سرزمینهای اشغالی فلسطین توسط اسرائیل و شیلی تشکیل گردید. پس از آن، کمیسیون مبادرت به تعیین گزارشگر ویژه برای بررسی وضعیت حقوق بشر در کشورهای مختلف کرد. اما انتخاب آنها متضمن رعایت پاره‌ای ملاحظات سیاسی بود که در آن دولتهای متنفذ و قدرتمند ملل متحد نباید مورد سؤال قرار گیرند.^{۷۲}

به منظور تلاش برای رهایی از این مانع ناخوشایند، کمیسیون حقوق بشر مبادرت به ایجاد شیوه‌های موضوعی نمود که در آن تخلف یکی از موضوعات حقوق بشر در کشورهای متعدد بررسی شود؛ نظیر ناپدید شدن اجباری یا غیرارادی، مجازات اعدام، شکنجه، نابردباری مذهبی، فحشا و خرید و فروش افراد، بازداشت خودسرانه و خشونت علیه زنان. هدف اصلی و روش کار در این خصوص، مورد سؤال قرار دادن همه دولتهای ناقض حقوق بشر در هر یک از زمینه‌های خاص بود که طبعاً دولتهای بزرگ و قدرتمند را هم در بر می‌گرفت.^{۷۳}

71. Patrick Wachsman: Les droits de l'homme, Dalloz, 3ème édition 1999, p.139 (V.J.A. Pastor Ridruejo: Les procédures publiques spéciales de la Commission des droits de l'homme des nations unies, Rec. des cours de l'Académie de droit international, vol.228, 1991, p.183).

72. Ibid.

73. Op.cit, p. 140 (V.N.S. Rodlley: "The evolution of United Nations, Charter-based Machinery for the protection of Human Rights" European Human Rights Law Review, 1993, p.43).

باید توجه داشت که گزارشگر ویژه باید همواره شخصیتی مستقل باشد تا زمینه تحقیقی جدی را با استفاده از اطلاعات دریافتی فراهم کند و همراه با اقدامات شایسته و سریع، توصیه‌های مؤثر و کارسازی را ارائه کند. براین اساس، کمیسیون موفق به صدور قطعنامه‌های دقیق و سنجیده‌ای خواهد شد. در این قطعنامه‌ها، کمیسیون می‌تواند، با بکارگیری عباراتی نظیر اظهار رضایت، نگرانی خاطر، محکوم کردن و اعلام تأثر نسبت به نقض حقوق بشر پردازد. آنگاه از طریق توصیه، خواهش توأم با اصرار و تشویق و ترغیب، تدابیر دقیق و مشخصی را برای رفع نقض حقوق بشر در هر یک از زمینه‌های مورد نظر ارائه کار کند.^{۷۴}

این اصطلاحات، به طور واضح، نشان می‌دهد که هدف کمیسیون دستیابی به بهبود وضعیت حقوق بشر در کشورهای مورد نظر از طریق بکارگیری نوعی فشار اخلاقی و سیاسی با استفاده از قدرت افکار عمومی است و در جای خود می‌تواند تا حدودی مؤثر و کارساز باشد، بدون آن که بتوان به بهبود کامل وضعیت حقوق بشر در این کشورها امیدوار بود.

ب: کمیته‌ها

به منظور تضمین اجرای موازین بین‌المللی حقوق بشر کمیته‌های ویژه نظارتی برای هر یک از دو میثاق و برای هر یک از کنوانسیونهای خاص به طور جداگانه پیش‌بینی شده است که به ترتیب ذیل بررسی می‌شوند:

74. J.A. Pastor Ridruejo: Les procédures publiques spéciales de la Commission des droits de l'homme des Nations Unies, p.269.

یک: کمیته حقوق مدنی و سیاسی

در بخش چهارم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (مواد ۲۸ تا ۴۵) کمیته حقوق بشر متشکل از ۱۸ عضو تشکیل شده که به طور مستقل از دولتهای عضو میثاق و براساس صلاحیت شخصی به انجام وظایف محوله می‌پردازند.

اعضای کمیته برای مدت چهارسال (با حق تجدید انتخاب) با رأی مخفی از میان فهرست شخصیت‌های معرفی شده توسط دولتهای عضو (هر دولت ۲ نفر) انتخاب می‌شوند (مواد ۲۹ و ۳۰). کمیته نمی‌تواند در هر دوره بیش از یک تبعه از هر دولت عضو داشته باشد و انتخاب اعضای آن با رعایت تقسیمات عادلانه جغرافیایی و «مشارکت نمایندگان تمدنهای مختلف و نظامهای مختلف حقوقی خواهد بود» (ماده ۳۱). اعضای انتخابی کمیته که مستقل از دولتهای متبوع خود می‌باشند، باید از شخصیت‌های دارای مکارم اخلاقی بوده (با تأکید بر شرکت دادن اشخاص مجرب در امور قضایی) و صلاحیتشان در زمینه حقوق بشر محرز شده باشد (ماده ۲۸) و دارای استقلال مالی (ماده ۳۵)^{۷۵} و شغلی (ماده ۴۳)^{۷۶} باشند. استقلال سازمانی کمیته نیز بدین ترتیب است که خود آیین‌نامه داخلی‌اش را تنظیم و هیأت رئیسه خود را برای مدت دو سال انتخاب می‌کند (ماده ۳۹). «هر عضو کمیته باید پیش از تصدی وظایف خود در جلسه علنی طی تشریفات

۷۵. ماده ۳۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: «اعضای کمیته ... از منابع سازمان ملل متحد مقرر دریافت می‌کنند».

۷۶. ماده ۴۳ میثاق مذکور: «اعضای کمیته ... حق دارند از تسهیلات و امتیازات و مصونیت‌های مقرر درباره کارشناسان مأمور سازمان ملل متحد ... استفاده نمایند».

رسمی تعهد کند که وظایف خود را با کمال بی‌طرفی و از روی کمال وجدان ایفا خواهد کرد» (ماده ۳۸).

کمیته حقوق بشر هر سال سه اجلاس عادی دارد و در صورت لزوم اجلاس فوق‌العاده نیز تشکیل می‌دهد (ماده ۵۱ آیین نامه داخلی).
میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی برای کمیته حقوق بشر چهار وظیفه اساسی مقرر کرده است:

۱. بررسی گزارشهای ارسالی دولت‌های عضو میثاق در مورد تدابیر اتخاذی نسبت به پیشرفت حقوق مدنی و سیاسی و پیشرفتهای حاصله در هریک از دولتها و ارائه ملاحظات کلی و توصیه‌های لازم به آن دولتها؛
۲. بررسی اخبار و اطلاعات مورد ادعای هریک از دولتهای عضو مبنی بر این که دولتی دیگر به تعهدات خود بر اساس میثاق عمل نمی‌کند و مساعی جمیله در این خصوص، به منظور حل دوستانه موضوع مورد اختلاف بر اساس احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی؛
۳. نگرش کلی و تفسیری نسبت به حقوق مندرج در میثاق، با در نظر گرفتن شرایط و اوضاع و احوال زمانی و مکانی و صدور اعلامیه‌های یاری دهنده دولتهای عضو برای اجرای هرچه بهتر این حقوق؛
۴. بررسی شکایات واصله از ناحیه افرادی که حقوقشان از ناحیه دولت خاص مورد تجاوز قرار گرفته و ارائه توصیه‌های لازم برای احقاق حقوق آنها.^{۷۷}

77. Nations Unies: Droits civils et politiques: le Comité des droit de l'homme, Fiches d'information, no 15. p. 2.

همه دولتهای عضو میثاق موظفند گزارش مربوط به تدابیری را که برای اجرای حقوق شناخته شده میثاق و تحقق برخورداری از این حقوق اتخاذ خواهد کرد، به کمیته ارائه کنند.

معمولاً کمیته برای بررسی گزارش ارائه شده توسط نماینده دولت عضو، دو روز را اختصاص می‌دهد. اعضای کمیته سؤالاتی را برای اخذ اطلاعات خاص در مورد قوانین مصوب مرتبط با میثاق مطرح می‌کنند تا در جریان اجرای صحیح آن قرار گیرند.

قبل از اجلاس، کمیته، با انتخاب یک گروه کار، مطالعه گزارش و استخراج نکات خاص آن و همچنین گفتگوهای لازم با دولت مورد نظر را به این گروه می‌سپارد.

اعضای کمیته، در گفتگوهای خود با نمایندگان دولتهای عضو، اصولاً به این منابع استناد می‌کنند:

۱. گزارشهای ارائه شده توسط سازمانهای مأمور مراقبت از اجرای دیگر اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر و نتایج استخراجی این سازمانها؛
۲. گزارش تحلیلی گزارشگران سازمان ملل در مورد رعایت یا عدم رعایت حقوق بشر در کشور مورد نظر؛
۳. گزارش تخلفات ارائه شده توسط نهادهای خاص گزارش سازمانهای بین‌المللی غیردولتی و مؤسسات خصوصی.^{۷۸}

78. Op. cit, p 5.

کمیته می‌تواند، راجع به شکایات واصله، با افراد و دولتها تماسهایی را برقرار و در این خصوص تدابیری اتخاذ کند، بدون آن که قادر به اتخاذ تصمیم محدود کننده‌ای باشد.

دو: کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که در سال ۱۹۸۵ به وسیله شورای اقتصادی و اجتماعی تأسیس شده، برای اولین بار در سال ۱۹۸۷ تشکیل گردید. این کمیته که در بدو کار سالی یک بار تشکیل می‌شد، در حال حاضر سالانه دو اجلاس دارد که اجلاس اول آن در ماه مه و اجلاس دوم آن در ماههای سپتامبر - نوامبر در محل سازمان ملل در ژنو تشکیل می‌شود.

کمیته متشکل از ۱۸ عضو کارشناس آشنا با مسائل حقوق بشر است. اعضای کمیته مستقل و دارای صلاحیت شخصی هستند و نمایندگی دولت خاصی را بر عهده ندارند. این کمیته در آغاز کار رئیس، سه نایب رئیس و گزارشگر خود را تعیین می‌کند. اعضای کمیته به وسیله شورای اقتصادی و اجتماعی برای یک دوره چهارساله تعیین می‌شوند و تجدید انتخاب آنان بلامانع است. بنابراین، کمیته یکی از سازمانهای فرعی شورای اقتصادی و اجتماعی است که رسماً دارای وظایف و اختیاراتی می‌باشد. انتخاب اعضاء به صورت مخفی است که از بین داوطلبان معرفی شده از سوی دولتهای عضو میثاق، صورت می‌گیرد. در انتخاب اعضاء اصل تقسیم جغرافیایی

متناسب براساس تنوع نظامهای اجتماعی و حقوقی کشورها مد نظر قرار می‌گیرد.^{۷۹}

وظیفه اساسی کمیته مراقبت نسبت به اجرای مفاد میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توسط دولتهای عضو است. این کمیته تلاش می‌کند تا گفتگویی سازنده را با دولتهای عضو برقرار نماید و با بکارگیری شیوه‌های متفاوت، موضوع اجرا یا عدم اجرای حقوق مندرج در میثاق و راههای بهبود وضعیت آن را در دولتهای عضو مورد توجه قرار دهد، تا بدین وسیله زمینه اجرای هرچه بهتر این حقوق فراهم شود.

براساس مواد ۱۶ و ۱۷ میثاق، دولتهای عضو متعهد می‌شوند گزارشهای ادواری لازم را در مورد تدابیر قانونی، سیاسی و قضایی که برای تضمین برخورداری شهروندان از حقوق مقرر در میثاق اتخاذ کرده‌اند، به کمیته ارائه کنند. همچنین از دولتهای عضو خواسته شده است اطلاعات دقیق نسبت به کمیت و کیفیت اجرای این حقوق و مشکلاتی را که بر سر راه آن وجود دارد ارائه کنند.

کمیته، با تدوین و ارائه رهنمودهای مدون و مشخص به شماره (۱۹۸۹) ۱، زمینه برقراری رابطه با دولتهای عضو را فراهم کرده است؛ تا بدین ترتیب، با ارائه اطلاعات دقیق مورد نیاز، این نهاد را برای نظارت هرچه بهتر، در جهت تحقق رعایت مقررات میثاق، یاری دهند. در مجموعه مذکور، کمیته متذکر شده است که تعهد دولتها در ارائه گزارش، پاسخگوی هفت هدف اساسی به ترتیب ذیل می‌باشد.

79. Nations Unies: Le Comité des droits économiques, sociaux et culturels, fiche d'information no 16 (Rev. 1) p 26.

۱. اقدامات متناسب بر آن که هر دولت عضو در این خصوص، به مطالعه و بررسی کلی قوانین، مقررات، روشها و عملکردهای خود پردازد، تا بدین وسیله، زمینه را برای منطبق ساختن حتی‌الامکان این ضوابط و رفتارها با مفاد میثاق فراهم نماید.
۲. مراقبت نسبت به این که هر دولت عضو به طور مرتب، با بررسی واقعیت‌های موجود، مشخص نماید که حقوق مقرر در میثاق تا چه اندازه‌ای قابل اجراست.
۳. فراهم کردن مبنایی که زمینه ساز یک سیاست دقیق و محوری توسط دولت عضو برای به اجرا در آوردن میثاق باشد.
۴. تسهیل ارزیابی سیاست‌های ملی مربوط به اجرای میثاق توسط افکار عمومی و تشویق مشارکت بخش‌های مختلف اجتماعی در تنظیم و اجرای این سیاست‌ها.
۵. پی‌ریزی مبنایی که از طریق آن دولتهای عضو و کمیته بتوانند به طور مؤثر توسعه قطعی تعهدات مقرر در میثاق را ارتقاء بخشند.
۶. قرار دادن دولتهای عضو در موقعیتی که بتوانند مشکلاتی را که بر سر راه تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، بشناسند.
۷. تسهیل مبادله اطلاعات بین دولتهای عضو و سهم کردن آنها در شناخت بهتر مسائل و مشکلات مشترک و عمومی، به منظور دستیابی به بهترین نظر و راه حل ممکن، در جهت تحقق هر یک از حقوق مقرر در میثاق.^{۸۰}

80. Op. cit, p 27 et 28.

به طور کلی، کمیته پنج یا شش گزارش دولتهای عضو را در هر اجلاس مورد بررسی قرار می‌دهد. اگر یک دولت عضو که گزارش خود را تسلیم و کمیته نیز جلسه‌ای را برای بررسی آن مشخص کرده باشد، در آخرین لحظات آن را استرداد کند، کمیته این درخواست را نمی‌پذیرد و حتی در غیبت دولت عضو آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. همچنین، کمیته، در برخورد با عدم ارائه گزارش یا تأخیر آن، به دولتهای عضو تذکر می‌دهد که در آینده مشخص پرونده آنها بررسی خواهد شد. در صورت عدم دسترسی کمیته به گزارش، به هر حال، براساس اطلاعاتی که در اختیار دارد، مبادرت به بررسی وضعیت حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در دولت مورد نظر خواهد نمود.

با ارائه گزارش توسط دولتها، کمیته براساس ضوابط خاصی بررسی آن را دنبال می‌کند؛ بدین ترتیب که پس از وصول و ترجمه و تکثیر آن، ابتدا، به وسیله یک گروه کار مقدماتی متشکل از پنج عضو، شش ماه قبل از تشکیل کمیته اصلی، مورد بررسی قرار می‌گیرد. این گروه کار یکی از اعضای خود را مأمور می‌کند تا با بررسی گزارش و ناهماهنگی‌های موجود در آن، برای رفع هرگونه ابهام سؤالاتی را برای دولت مورد نظر ارسال دارد. این سؤالات باید قبل از تشکیل کمیته اصلی کتباً پاسخ داده شود.

از دولتهای عضو که گزارش خود را تسلیم کرده‌اند، دعوت می‌شود در جلساتی که کمیته آن را مورد بررسی قرار می‌دهد حضور یابند. هیأت نمایندگی دولت مورد نظر، با حضور در جلسه مربوطه، با ارائه نظرات مقدماتی خود، به سؤالات طرح شده توسط گروه کار مقدماتی نیز پاسخ می‌دهد. سپس، نهادهای سازمان ملل به ارائه نظرات خود که از بررسی

گزارش استنباط کرده‌اند، می‌پردازند. اعضای کمیته نیز سؤالات خود را مطرح و نقطه نظرات خود را بیان می‌کنند. آنگاه، به دولت مورد نظر یک روز دیگر فرصت داده می‌شود تا پاسخ‌ها و نقطه نظرات متقابل خود را به کمیته اعلام دارد. در صورت عدم آمادگی و نیاز به فرصت بیشتر، کمیته از دولت مورد نظر می‌خواهد تا پاسخ لازم را برای اجلاس بعدی آماده کند. پس از اختتام بررسی و تجزیه و تحلیل گزارش‌ها در حضور دولتهای عضو، کمیته، با تنظیم و ارائه جمع بندی، تصمیم خود را در مورد وضعیت میثاق در هریک از دولتهای عضو مورد نظر رسماً اعلام می‌کند. جمع بندی و اتخاذ تصمیم کمیته مشتمل بر پنج بخش بدین ترتیب است:

۱- مقدمه؛

۲- جنبه‌های مثبت بررسی؛

۳- عوامل، مشکلات و موانع اجرای میثاق؛

۴- دلایل اصلی نگرانی کمیته؛

۵- ارائه توصیه‌ها و پیشنهادهای لازم.

جمع بندی و تصمیم مذکور، ابتدا در جلسه خصوصی تصویب و سپس به اطلاع عموم می‌رسد.

کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، از همان ابتدای تأسیس (۱۹۸۷) در بررسی‌های خود، به موارد عدیده نقض میثاق برخورد کرده و احترام به حقوق مردم و احترام به آن را از دولتهای مورد نظر مصرانه طلب نموده است.

به هر حال، اقدامات و تدابیر مذکور توصیه‌ای بیش نیست و فاقد ضمانت اجراست. با وجود این، مجموعه مکاتبات، ارتباطات و حساس کردن افکار عمومی از این طریق، در ایجاد انگیزه رعایت حقوق بشر در دولتهای عضو، می‌تواند کم و بیش مؤثر باشد.

سه: کمیته‌های مربوط به معاهدات خاص بین‌المللی

علاوه بر دو میثاق مشهور، در مورد برخی از موضوعات حقوق بشر که از حساسیت بیشتری برخوردارند، معاهدات خاصی به تصویب ملل متحد رسیده و برای هر یک از آنها کمیته‌ای، کم و بیش همانند کمیته حقوق مدنی و سیاسی و با وظایف و آیین کار مشابه، پیش‌بینی شده است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. کمیته حذف تبعیض نژادی^{۸۱} (بخش دوم کنوانسیون بین‌المللی حذف تمام اشکال تبعیض نژادی / ۱۹۶۵ / مواد ۱۶-۸ / متشکل از ۱۸ کارشناس)؛
۲. کمیته رفع تبعیض علیه زنان^{۸۲} (بخش پنجم کنوانسیون بین‌المللی حذف هرگونه تبعیض علیه زنان / ۱۹۷۹ / مواد ۲۲-۱۷ / متشکل از ۲۳ کارشناس)؛
۳. کمیته منع شکنجه^{۸۳} (بخش دوم کنوانسیون بین‌المللی منع شکنجه

81. Comité pour l'élimination de la discrimination raciale.

82. Comité pour l'élimination de la discrimination à l'égard des femmes.

83. Comité contre la torture.

و دیگر رفتارها و مجازاتهای بیرحمانه، غیرانسانی یا موهن ۱۹۸۴/ مواد ۲۴-
 ۱۷/ متشکل از ۱۰ کارشناس)؛
 ۴. کمیته حقوق کودک^{۸۴} (مواد ۴۳-۴۵ کنوانسیون حقوق کودک
 ۱۹۹۰ متشکل از ۱۰ کارشناس).

اعضای این کمیته‌ها، از میان اتباع معرفی شده از سوی دولتهای عضو
 با رأی مخفی و برای مدت ۴ سال انتخاب می‌شوند.
 براساس هریک از کنوانسیونهای مذکور، دولتهای عضو متعهد
 می‌شوند گزارش مربوط به تدابیر قانونی، قضایی و اداری متخذه پیرامون
 اجرای کنوانسیون را به دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم کنند تا در کمیته
 مربوط مورد بررسی قرار گیرد. هریک از این کمیته‌ها، همانند کمیته
 حقوق مدنی و سیاسی، براساس کنوانسیون مربوط ضمن بررسی گزارش
 تسلیمی دولت، رسیدگی به شکایات دولتها و افراد نسبت به نقض و تخلف
 یک دولت، می‌تواند با کسب اطلاع از سازمانهای غیردولتی و دیگر
 نهادهای مستقل و نیز سازمانهای بین‌المللی که به نحوی با حقوق مندرج در
 کنوانسیون سر و کار دارند، گزارش تحلیلی خود را همراه با ارزیابی‌های
 مثبت و منفی که متضمن تذکرات و توصیه‌های لازم به دولتهای عضو
 است، از طریق شورای اقتصادی و اجتماعی به مجمع سازمان ملل متحد ارائه
 کند.

84. Comité des droits de l'enfant.

ج: گروههای کار

علاوه بر کمیسیون حقوق بشر و کمیته‌های نظارتی مقرر در هر دو میثاق و در هریک از کنوانسیونهای خاص، پاره‌ای از جریان‌ات نگران‌کننده و ناقض حقوق بشر در موارد خاص (نظیر ناپدید شدنهای قهری و بازداشت‌های خودسرانه) کمیسیون حقوق بشر را بر آن داشته است تا، با همراهی مجمع عمومی سازمان ملل، نسبت به تأسیس نهادهای نظارت موضوعی دیگری تحت عنوان «گروههای کار» تلاش نماید که از این میان، به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

یک: گروه کار ناپدید شدنهای قهری یا ناخواسته^{۸۵}

فاجعه ناپدید شدن قهری یا ناخواسته افراد انسانی، از جمله رخدادهای متداول ناشایسته‌ای است که نقض آشکار حقوق انسانی را به همراه دارد.^{۸۶} با توجه به تهدیدات مربوط به ناپدید شدن قهری افراد، مجمع عمومی سازمان ملل متحد به این پدیده ناهنجار توجه خاصی کرد. در سال ۱۹۷۹، براساس قطعنامه ۳۳/۱۷۳ مجمع عمومی از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل

85. Groupe du Travail sur les disparitions forcées ou involontaires.

۸۶. افرادی از راه می‌رسند؛ با زور وارد خانه مردم می‌شوند، خانه ثروتمندان و فقرا ... (هرجا که باشد) مهم نیست در هر ساعت از شبانه روز که باشد، اکثراً با لباس شخصی یا بعضاً با لباس اونیفورم؛ اما همیشه مسلح هستند. بی هیچ دلیلی، بدون ارائه حکم بازداشت؛ اغلب بدون معرفی خود و سازمانی که از طرف آن مأموریت دارند، آنها با توسل به زور، یک یا چند نفر از اعضای خانواده را به سمت اتومبیلی می‌کشاند و می‌برند و در این کار، از هیچ زور و فشار بی‌رحمانه‌ای دریغ نمی‌کنند. به نقل از:

Rapport intitulé "Disappeared! Technique of Terror" établi par la Commission indépendante sur les questions humanitaires internationales. Londres, 1986, in Droits de l'homme, Fiche d'information no 6, Le Groupe du Travail sur les disparitions forcées ou involontaires, p.1.

خواست تا به منظور ارائه توصیه‌های مناسب، این مسأله را مورد بررسی قرار دهد.

کمیسیون مذکور، براساس قطعنامه (XXXVI) ۲۰ مورخ ۲۹ فوریه ۱۹۸۰ خود، گروه کاری را متشکل از پنج عضو کارشناس مستقل تأسیس کرد تا این گروه در یک دوره یکساله موضوع مربوط به «ناپدید شدنهای قهری یا ناخواسته اشخاص» را مورد بررسی قرار دهد. مأموریت اعضای گروه مذکور از سال ۱۹۸۶ برای مدت دو سال و از سال ۱۹۹۲ سه سال می‌باشد.^{۸۷}

گروه کار، براساس قطعنامه مذکور و با هدف انسان دوستانه، پس از دریافت شکایات و یا اطلاعات لازم، به کمک خانواده شخص ناپدید شده می‌شتابد و مراقبت از آنها را جزء برنامه‌های خود قرار می‌دهد. به علاوه، این گروه سعی بر ایجاد رابطه بین اعضای خانواده شخص ناپدید شده و دولت می‌کند تا بدین وسیله، حتی المقدور از سرنوشت و حیات و ممت او مطلع شوند. هرچند که اقدام گروه کار جنبه صرفاً انسان دوستانه دارد، اما در جای خود دولتها نیز اصولاً موظفند مسؤولیت هر نوع تجاوزی را که در این خصوص به حقوق بشر وارد ساخته‌اند، برعهده بگیرند.^{۸۸}

87. Ibid, p. 4.

88. Ibid, p 7 et 8.

دو: گروه کار بازداشت‌های خودسرانه^{۸۹}

بازداشت خودسرانه موضوعی است که همه کشورهای آن را تجربه کرده‌اند. این پدیده حد و مرز جغرافیایی نمی‌شناسد و هر ساله هزاران نفر به دلایل ذیل و به طور خودسرانه بازداشت شده‌اند:

۱- تنها به دلیل استفاده عملی از حقوق بنیادین تضمین شده در اسناد بین‌المللی؛ همچون حق بر آزادی عقیده و بیان، حق بر آزادی شکل و یا حق ورود به کشور و یا ترک آن که اینگونه حقوق در اعلامیه جهانی حقوق بشر صریحاً اعلام شده است.

۲. به دلیل نداشتن تضمینات بنیادی لازم مربوط به حق برخورداری از دادرسی عادلانه، افراد بدون حکم قضایی بازداشت و زندانی شده‌اند و یا آن که به درستی و از طریق مقام قضایی صالح و مستقل تفهیم اتهام و محاکمه نشده و یا آن که امکان انتخاب وکیل نداشته باشند. برخی از این افراد ممکن است به طور سری به مدت ماهها و سالها و حتی به مدت طولانی در بازداشت نگهداشته شوند.

۳. ممکن است افرادی، با وجود خاتمه یافتن مجازات، همچنان در بازداشت به سر برند.

۴. بالاخره ممکن است که بازداشت و توقیف افراد به طور خودسرانه به نحو اداری و نه براساس آیین قضایی باشد. این شیوه خصوصاً بیشتر نسبت به پناه جویان و پناهندگان اعمال می‌شود.

89. Groupe du Travail Sur.

البته هر بازداشتی فی نفسه به معنای تجاوز به حقوق بشر و حقوق بین‌الملل نیست. بلکه، تجاوز به محدودیت‌ها و شرایط مقرر به بازداشت قانونی است که به بازداشت حالت خودسرانه می‌دهد.

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، از سال ۱۹۸۵ به بعد، به گسترش این شیوه‌های نگران کننده حساسیت پیدا نمود و از کمیسیون فرعی مبارزه علیه اقدامات تبعیض آمیز و حمایت از اقلیتها خواست تا، با مطالعه ریشه‌ای موضوع، با صدور توصیه‌های لازم برای کاستن این گونه اعمال گسترده اقدام کند.

همزمان با اقدام مذکور، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، طی قطعنامه ۴۳/۱۷۳، ضمن عطف توجه به ضرورت تضمینات لازمی که تمام افراد محروم از آزادی برای احیای حقوق خود باید بدان دسترسی داشته باشند، مبادرت به تصویب «مجموعه اصول مربوط به حمایت از تمام اشخاصی که تحت هر عنوان در بازداشت یا حبس به سر می‌برند» نمود.

در اجرای مجموعه مذکور بود که کمیسیون حقوق بشر در سال ۱۹۹۱ «گروه کار بازداشت‌های خودسرانه» را تأسیس و گردش کار آن را برای تضمین حمایت از حقوق مربوط به زندگی و حیثیت و دیگر حقوق انسانی و همچنین حمایت از افراد در مقابل ناپردباری مذهبی پیش‌بینی کرد.

کمیسیون حقوق بشر مأموریت‌های ذیل را بر عهده گروه کار قرار داده است:

۱. تحقیق و بررسی موارد بازداشت تحمیلی به طور خودسرانه یا به هر شیوه دیگری که مغایر با موازین بین‌المللی مذکور در اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر اسناد بین‌المللی پذیرفته شده توسط دولتهای مورد نظر

باشد. مشروط بر آن که نسبت به این تخلفات هیچگونه تصمیمی براساس قانونگذارهای ملی و به وسیله دستگاههای قضایی مربوط صورت نگرفته باشد.

۲. درخواست و کسب اطلاع از ناحیه دولت و سازمانهای بین دولتی و غیر دولتی و دریافت اطلاعات ارسالی از ناحیه اشخاص مورد نظر، بستگان و یا نمایندگان آنها.

۳. ارائه گزارش کلی به اجلاس سالانه کمیسیون حقوق بشر.

گروه کار بازداشتهای خودسرانه تنها شیوه غیر معاهده‌ای است که مأموریت آن صریحاً رسیدگی به شکایات فردی است. این بدان معناست که خدمات گروه مبتنی بر اصولی است که براساس آن، هر کس هر جای دنیا که باشد حق شکایت دارد.

از طرف دیگر، گروه کار باید به طور محرمانه، بی طرفانه و مستقل به انجام وظایف خود پردازد. با درک این موضوع، گروه چنین مقرر داشته است: وقتی که پرونده مورد نظر مربوط به کشوری است که یکی از اعضای گروه از اتباع آن کشور باشد، در این خصوص، وی در مذاکرات و تصمیم‌گیریها مشارکت نخواهد کرد.

گروه کار متشکل از پنج کارشناس مستقل است که، پس از مشورت با رئیس کمیسیون حقوق بشر، بر مبنای تقسیمات جغرافیایی منصفانه مرسوم در سازمان ملل، تعیین می‌شود. اولین اجلاس گروه کار در سال ۱۹۹۱ برگزار گردید. مأموریت گروه کار هر سه سال یکبار توسط کمیسیون حقوق بشر تجدید می‌شود. کمیسیون حقوق بشر، در قطعنامه

۱۹۹۱/۴۲ مربوط به تأسیس گروه کار، «بازداشت» را تعریف نکرده است. این کمیسیون در قطعنامه ۱۹۹۷/۵۰ به تنظیم موارد اختلافی که در تفسیر این اصطلاح ایجاد شده پرداخته است.

اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر بدین ترتیب به حمایت از حق برخورداری از آزادی افراد پرداخته است که هیچ‌کس را نمی‌توان خودسرانه بازداشت نمود.^{۹۰}

در نتیجه، برخی از موارد محرومیت از آزادی می‌تواند قانونی و مشروع باشد، نظیر بازداشت افرادی که متهم یا محکوم به جرائم سنگین شده‌اند. همچنین، ممکن است اشکال مختلف دیگری از محرومیت از آزادی بنا به تصمیم مقامات اداری وجود داشته باشد، نظیر تحت نظر نگهداشتن افرادی که مبتلا به بیماری‌های روانی باشند. از طرف دیگر، حق برخورداری از آزادی اشخاص می‌تواند، براساس ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، در حالات استثنایی، تابع محدودیتهای ضروری قرار گیرد. در این حالت، بسیار اتفاق می‌افتد که توقیف توسط مقامات غیرقضایی که آن را توجیه می‌کنند، صورت گیرد. بالاخره، بعضی از موارد محرومیت از آزادی، نظیر بازداشت به خاطر بدهی، اصولاً ممنوع است.

همچنین، لازم به ذکر است که اسناد بین‌المللی، برای افاده معنای محرومیت از آزادی، تنها به یک اصطلاح اکتفا نمی‌کنند. این محرومیت ممکن است تحت عنوان «توقیف»، «بازجویی»، «بازداشت»، «حبس»، «زندانی کردن»، «حبس با اعمال شاقه»، «تحت نظر قرار دادن»، «بازداشت موقت» و غیره باشد. بدین علت است که کمیسیون حقوق بشر،

۹۰. ماده ۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر و بند یک ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی.

در قطعنامه ۱۹۹۷/۵۰ خود، اصطلاح «محرومیت از آزادی» را که جامع تمامی مفاهیم مذکور باشد، بکار برده است.

انتخاب این اصطلاح منبعت از این است که هدف اصلی گروه کار حمایت از فرد علیه تمام اشکال محروم کردن خودسرانه از آزادی باشد و مأموریت آن گسترش به موضوع محرومیت از آزادی به قبل، حین و حتی بعد از محاکمه (مجازات اعمال شده بعد از محکومیت) باشد. همچنین ممکن است محرومیت از آزادی به علت فقدان تمام مراتب آیین دادرسی (نظیر بازداشت به ترتیب اداری) باشد. گروه، همچنین، تدابیر مربوط به تحت نظر قراردادن محل اقامت و بازآموزی اجباری فرد را به ترتیبی که مانع رفت و آمد آزاد او باشد، به منزله بازداشت برشمرده است.

در اسناد بین‌المللی به این سؤال که چه زمانی بازداشت خودسرانه خواهد بود، به درستی پاسخ داده نشده است. اعلامیه حقوق بشر در ماده ۹ خود بدین اکتفا کرده است که: «هیچکس نباید خودسرانه توقیف، حبس یا تبعید شود». میثاق بین‌المللی مربوط به حقوق مدنی و سیاسی نیز در بند یک ماده ۹ خود توضیح چندان بیشتری نداده است؛ بدین معنی که: «هرکس حق آزادی و امنیت شخصی دارد. هیچکس را نمی‌توان خودسرانه دستگیر، یا بازداشت کرد. از هیچکس نمی‌توان سلب آزادی کرد مگر به جهات و براساس آیین دادرسی مقرر به حکم قانون». کمیسیون برای مشخص کردن مأموریت گروه کار، به اعمال یک ضابطه عملگرایانه مبادرت نمود، و بدون آن که تعریفی از اصطلاح «خودسرانه» ارائه دهد، مقرر داشت که محرومیت از آزادی وقتی خودسرانه است که به هر دلیل مخالف موازین بین‌المللی مربوط اعلام شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر

باشد، یا مغایر با مقررات اسناد بین‌المللی مربوط که به تصویب دولتها رسیده باشد (قطعنامه ۱۹۹۱/۴۲ که متعاقباً در قطعنامه ۱۹۹۷/۵۰ بدان تصریح شده است). کمیسیون حقوق بشر در قطعنامه ۱۹۹۷/۵۰ خود چنین برآورد کرده است که محرومیت از آزادی، وقتی است که نتیجه یک تصمیم قطعی اتخاذ شده توسط مقام قضایی ملی مطابق با قانون داخلی و دیگر موازین بین‌المللی مربوط، پذیرفته شده به وسیله دولتهای مورد نظر باشد.

گروه کار برای آن که، با اتکاء به یک مبنای به اندازه کافی مشخص، قادر به انجام مأموریت خود باشد، با الهام از موازین پیش‌بینی شده در اعلامیه و میثاق و همچنین از مجموعه اصولی که برای حمایت از تمامی اشخاصی که به هر نحو بازداشت یا زندانی شده‌اند، باشد، ضوابط قابل اعمالی را بکار گرفته است. بدین ترتیب، گروه کار چنین نظر می‌دهد که بازداشت وقتی حالت خودسرانه به خود می‌گیرد که وضعیت حقوقی آن ناشی از یکی از مقوله‌های ذیل باشد:

۱. ادامه محرومیت از آزادی کسی که دوره محکومیتش پایان یافته و یا قانوناً مورد عفو قرار گرفته، اما همچنان در بازداشت به سر می‌برد (مقوله ۱)؛

۲. محرومیت از آزادی، به خاطر استفاده افراد ذینفع از حقوق یا آزادیهای پیش‌بینی شده در مواد ۷، ۱۳، ۱۴، ۱۸، ۱۹، ۲۰ و ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر و همچنین حقوق و آزادیهای مقرر در مواد ۱۲، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۲۶ و ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که دولتهای مورد نظر به آن ملحق شده‌اند (مقوله ۲)؛

۳. نادیده گرفتن کامل یا نسبی موازین بین‌المللی مرتبط با حقوق افراد نسبت به دادرسی عادلانه مذکور در اعلامیه جهانی حقوق بشر و در اسناد بین‌المللی مربوط که دولتهای مورد نظر بدان ملحق شده‌اند و وضعیت افراد در این ارتباط آنچنان نامساعد باشد که بازداشت وضع خودسرانه به خود بگیرد (مقوله ۳).^{۹۱}

دوم: نظارتهای حمایتی قضایی بین‌المللی

حمایت قضایی از حقوق بشر مستلزم وجود یک سازمان قضایی است که، در صورت تجاوز به آن، قادر به صدور حکم معتبر قضایی باشد. در این خصوص، تنها دو کنوانسیون منطقه‌ای اروپایی و آمریکایی حقوق بشر وجود دارد که برای آنها ضمانت اجرای قضایی مؤثر پیش‌بینی شده است:

الف: دادگاه اروپایی حقوق بشر

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مصوب ۴ نوامبر ۱۹۵۰ شورای اروپا و اصلاحیه ۱۱ مه ۱۹۹۴ آن، برای تضمین حقوق مقرر در این کنوانسیون مبادرت به تأسیس دادگاه اروپایی حقوق بشر (مواد ۱۹ تا ۵۱) نموده است. دادگاه اروپایی حقوق بشر متشکل از مجموعه قضات به تعداد دولتهای عضو (ماده ۲۰) است که هریک دارای مراتب عالی اخلاقی و قضایی (ماده ۲۱)، مستقل و برخوردار از مصونیت‌اند (ماده ۵۱). این قضات

91. Haut – Commissariat des droits de l’homme: Fiche d’information no 26, Le Groupe du Travail de la détention arbitraire, p1 à 7.

از بین سه نفر داوطلبان معرفی شده توسط هریک از دولتهای عضو، با رأی اکثریت پارلمان اروپایی (ماده ۲۲۹) برای مدت شش سال انتخاب می‌شوند و تجدید انتخاب آنها بلامانع است (ماده ۲۳). دادگاه مذکور مشتمل بر تشکیلات زیر است:

۱. هریک از کمیته‌ها متشکل از سه قاضی می‌باشند و اعضای آن برای مدت ۱۲ ماه انتخاب می‌شوند و وظیفه آنها بررسی و احیاناً (به اتفاق آراء) شکایاتی است که ابتدائاً برای رسیدگی به دولت متبوع تسلیم نشده است.
۲. شعب دادگاه متشکل از هفت قاضی است و مسؤولیت رسیدگی مرحله مقدماتی را برعهده دارند.
۳. شعبه اصلی که متشکل از هفده قاضی است و مسؤولیت رسیدگی مرحله نهایی و صدور حکم قطعی را برعهده دارد.

آیین کار نظام قضایی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در مراحل ابتدایی و نهایی به ترتیب ذیل است:

مرحله اول: در این مرحله، شکایت از نقض حقوق بشر به دادگاه اروپایی ممکن است از ناحیه یکی از دولتهای عضو علیه دولت دیگر باشد (ماده ۳۳) یا شکایات فردی از ناحیه اشخاص حقیقی یا حقوقی غیردولتی یا گروهی از اشخاص باشد که خود را قربانی تجاوز به حقوق انسانی‌شان می‌دانند و مقامات عالی متبوع دولت عضو به آن ترتیب اثر نداده‌اند (ماده ۳۴).

شکایات هریک از دولتها، پس از وصول، مستقیماً به شعبه رسیدگی کننده تسلیم می‌شود، در حالی که شکایات فردی به کمیته فرستاده می‌شود،

تا نسبت به قبول آن به خاطر طی مراحل قضایی داخلی یا رد آن، به دلیل این که شکایت ابتدائاً به مراجع قضایی داخلی دولت متبوع تسلیم نشده است، اتخاذ تصمیم نماید.

سپس، شعبه مربوطه وارد بودن یا وارد نبودن شکایت را مورد بررسی قرار می‌دهد (مواد ۲۹ و ۳۵). در صورت وارد بودن شکایت، برای حل مسالمت آمیز اختلاف تلاش می‌کند (ماده ۳۹) و بدین وسیله به دعوا خاتمه می‌دهد. در غیر این صورت، سرنوشت قطعی شکایت در مرحله نهایی تعیین خواهد شد.

مرحله نهایی: در این مرحله، پس از عدم پذیرش حل مسالمت آمیز دعوا، شعبه مربوطه مبادرت به صدور حکم می‌کند (ماده ۴۱۹) که طرفین ظرف سه ماه حق اعتراض نسبت به آن را نزد شعبه اصلی خواهند داشت. رأی شعبه اصلی قطعی و لازم‌الاجرا است (ماده ۴۲) که برای اجرا به کمیته وزیران شورای اروپا فرستاده می‌شود.

ب: دادگاه آمریکایی حقوق بشر

قسمت دوم (مواد ۳۳ تا ۷۳) کنوانسیون بین آمریکایی حقوق بشر مصوب ۲۲ نوامبر ۱۹۶۹ در کنفرانس تخصصی بین آمریکایی حقوق بشر، تحت عنوان کمیسیون آمریکایی حقوق بشر (مواد ۳۴ تا ۵۱) و دادگاه بین آمریکایی حقوق بشر (مواد ۵۲ تا ۶۸) و مقررات مشترک آنها (مواد ۶۹ تا ۷۳) اختصاص به تضمین حقوق بشر دارد. آیین کار قضایی کنوانسیون بین آمریکایی حقوق بشر در مراحل ابتدایی (توسط کمیسیون) و نهایی (توسط دادگاه) به ترتیب ذیل است.

مرحله اول (رسیدگی ابتدایی در کمیسیون): کمیسیون بین آمریکایی حقوق بشر متشکل از هفت عضو است که باید دارای مراتب عالی اخلاقی و آشنا به مسائل حقوق بشر باشند (ماده ۳۴). این کمیسیون نماینده تمام کشورهای عضو سازمان دولتهای آمریکایی است (ماده ۳۵) که اعضای آن با عنوان شخصی از بین فهرست افراد معرفی شده از سوی دولتهای عضو برای مدت چهارسال توسط مجمع عمومی سازمان انتخاب می‌شوند و تجدید انتخاب آنها فقط برای یک بار امکان پذیر است (مواد ۳۶ و ۳۷).

تمام افراد، گروهها یا سازمانهای غیردولتی که در یک یا چند دولت عضو دارای رسمیت قانونی هستند، می‌توانند شکایات خود را که مبتنی بر نقض مواد کنوانسیون توسط یک دولت عضو است، به کمیسیون تسلیم نمایند (ماده ۴). کمیسیون صرفاً شکایاتی را قبول خواهد نمود که شکایت کنندگان تمام مراحل قضایی ممکن را در کشور دنبال کرده و نهایتاً به نتیجه‌ای نرسیده باشند (ماده ۴۶). آیین کار کمیسیون بدین ترتیب (ماده ۴۸) خواهد بود:

۱. اگر کمیسیون شکایت را وارد تشخیص دهد، با ارسال عناوین مربوط به شکایت، از دولت متبوع شاکی اطلاعات لازم را در مورد نقض احتمالی کنوانسیون مطالبه خواهد کرد. این اطلاعات که مشتمل بر توضیحات دقیق نسبت به هریک از موارد شکایت خواهد بود باید ظرف مدتی که کمیسیون مشخص می‌کند، به کمیسیون ارائه شود.
۲. چنانچه کمیسیون اطلاعات ارائه شده را کافی نداند یا در صورت انقضای مهلت ارسال آن، می‌تواند، در صورت قابل توجیه بودن دلایل

ارائه شده در شکایت، پرونده را به جریان اندازد. در غیراینصورت موضوع خاتمه یافته تلقی خواهد شد.

۳. کمیسیون می‌تواند، شکایت دریافتی را براساس اطلاعات واصله و حقایق مسلم یا به دلیل عدم ارتباط با مفاد کنوانسیون مردود اعلام دارد.
۴. کمیسیون می‌تواند از دولت‌های ذینفع اطلاعات تکمیلی را مطالبه کند یا این که در مورد طرفهای ذینفع مطالب شفاهی آنها را استماع یا شهادت کتبی آنها را مورد بررسی قرار دهد.
۵. کمیسیون آمادگی خود را برای همکاری با دولت‌های ذینفع به منظور مصالحه و حل اختلاف مسالمت آمیز مبنی بر احترام و رعایت حقوق شناخته شده در کنوانسیون، اعلام خواهد داشت.

در صورت حل اختلاف مسالمت آمیز، کمیسیون گزارش مربوط را که مشتمل بر خلاصه جریان دعوا و نتایج حاصله خواهد بود، انشاء و ضمن ارسال آن برای طرفین دعوا، نسخه‌ای را نیز به منظور انتشار در اختیار دبیرکل سازمان کشورهای آمریکایی قرار خواهد داد (ماده ۴۹). در غیر این صورت و در صورت احراز نقض مفاد کنوانسیون و یا وارد بودن شکایات، نظر نهایی کمیسیون همراه با توصیه‌های لازم برای دولت متخلف ارسال خواهد شد (ماده ۵۰). چنانچه ظرف مدت سه ماه از ارسال نظر مذکور، قضیه فیصله نیافته باشد، موضوع قابل ارجاع به دادگاه خواهد بود (ماده ۵۱).

مرحله دوم (رسیدگی نهایی در دادگاه): دادگاه آمریکایی حقوق بشر متشکل از هفت قاضی اتباع دولتهای عضو است که باید دارای مراتب عالی

اخلاقی و صلاحیت علمی حقوق بشر و واجد شرایط و اوصاف لازم برای تصدی عالیتترین مرتبه قضایی، مستقل (ماده ۵۳) و دارای مصونیت (ماده ۷۰) باشند. این قضات از بین گروه‌های سه نفره داوطلبان معرفی شده از سوی دولتهای عضو که یکی از این معرفی شده‌ها باید تابعیت یکی دیگر از کشورهای عضو را داشته باشند، با رأی مخفی (ماده ۵۳) برای مدت شش سال انتخاب می‌شوند و انتخاب مجدد آنها تنها برای یک دوره دیگر بلامانع خواهد بود (ماده ۵۴).

به ترتیبی که ملاحظه شد، دادگاه آمریکایی حقوق بشر رأساً به شکایات فردی رسیدگی نمی‌کند، بلکه تنها دولتهای عضو کنوانسیون و کمیسیون حق شکایت به دادگاه را خواهند داشت (ماده ۶۱).

دادگاه با حضور حداقل پنج نفر از اعضاء رسمیت می‌یابد (ماده ۵۶). کمیسیون به منظور ارائه گزارش کار و ادای توضیحات لازم در جلسات دادگاه شرکت می‌کند (ماده ۵۷).

در صورتی که، دادگاه، پس از بررسی، نقض حقوق و آزادیهای حمایت شده در کنوانسیون را احراز کند، مبادرت به صدور حکم مبتنی بر تضمین برخورداری طرف خسارت دیده از حقوق و آزادیهای نقض شده می‌کند و در صورت اقتضاء حکم به جبران خسارت خواهد داد.

در صورت نقض فاحش حقوق بشر توسط دولت عضو، چنانچه جلوگیری از بروز خسارت جبران ناپذیر ضرورت داشته باشد، دادگاه می‌تواند، برای تأمین این منظور، تصمیمات متناسب و لازم‌الاجرا را اتخاذ کند.

تصمیمات دادگاه که باید مستدل باشد (ماده ۶۶) قطعی و غیرقابل تجدید نظر است (۶۷). احکام دادگاه به دولتهای مربوط ابلاغ و مراتب به اطلاع دیگر دولتهای عضو خواهد رسید. دولتهای عضو کنوانسیون موظف به رعایت و اجرای تصمیمات دادگاه در تمام موارد به خود می‌باشند. اجرای احکام صادره مربوط به غرامت می‌تواند بر اساس مقررات داخلی دولت محکوم باشد (ماده ۶۹).

بند دوم - تضمینات و حمایتهای بین‌المللی مستقل از دولتها

از آنجا که سازمانها و نهادها نوعاً در قلمرو دولتها شکل می‌گیرند، اصولاً هیچ سازمان کاملاً مستقل از دولت وجود ندارد. اما پاره‌ای از آنها که نوعاً خارج از ابتکار عمل دولتها و نوعاً با ائتلاف و همبستگی افراد به وجود آمده‌اند، می‌توانند دست به تلاشها و فعالیتهای با اهمیتی بزنند. این نهادها، با آن که در سطح ملی شکل می‌گیرند، به سبب تعلق خاطر و آرمان خاص مسائل انسانی، در تلاش و فعالیت خود، به دست آوردهای بین‌المللی مؤثر نیز نایل می‌شوند.

حمایتهای بین‌المللی مستقل از دولتها امروزه فراوان و متعدد است. برخی از این حمایتها به صورت جریانات حقوق بشری فعال فردی یا گروهی متظاهر می‌شود که، در جای خود، می‌تواند دارای آثار و تبعات نسبتاً مؤثر بین‌المللی باشد. اما نقش فعال سازمانهای عدیده غیردولتی^{۹۲} که خصوصاً در ربع قرن گذشته توسعه فراوان یافته، در جهت تضمین و توسعه حقوق بشر مهم و چشمگیر است.

92. Organisations non gouvernementales (O.N.G).

اول: تحرکات فعال بین‌المللی

جریانات فعال بین‌المللی به صورتهای مختلف شکل می‌گیرد. موضعگیریهای فعال مطبوعاتی، نامه‌ها و پیامهای تلگرافی، مواضع حمایتی توسط جمعیت‌ها و گروههای علمی و فرهنگی، اعطای جوایز معتبر به قربانیان تهدید، موضعگیریهای و اختطارهای اندیشمندان و نظایر آن، با توجه به تأثیراتی که بر افکار عمومی در مورد حقوق بشر و نقض آن می‌گذارند، مجموعاً می‌توانند در ردیف عوامل حمایتی و بعضاً تضمین‌کننده حقوق بشر قرار گیرند.

این‌گونه جریانات فعال به صورت نهادها و کمیته‌های حمایت از اقلیتها، دفاع از زندانیان سیاسی و حتی تشکیل دادگاه‌های محکوم‌کننده دولتهای متجاوز به حقوق بشر متظاهر می‌شود. نمونه بارز این جریان تشکیل دادگاه «روسل ۱» علیه جنایات جنگی ارتش آمریکا در ویتنام و «روسل ۲» علیه دولتهای آمریکای لاتین (برزیل، شیلی و السالوادور) بود که آنها را به خاطر سرکوبی شهروندان و تجاوز مستمر به حقوق آنان محکوم کرد.^{۹۳}

هرچند که این محکومیت‌ها صرفاً دارای جنبه اخلاقی است؛ اما تأثیر آن را بر افکار عمومی نمی‌توان نادیده گرفت. این موضعگیریهای، به هر ترتیبی که باشد، موجب پایداری نوعی جنبش در افکار عمومی بین‌المللی می‌شود که در آن، افراد یا گروههای خاص، به خاطر تحمل مصائب ضد حقوق بشری، از ناحیه دولتهای متبوع خود، مورد تقدیر قرار می‌گیرند و شخصیت و موقعیت برجسته فراگیر بین‌المللی پیدا می‌کنند که از آن پس

93. Yves Madiot, Op. cit., p. 29.

می‌تواند تضمین‌کننده حقوق آنها باشد؛ به ترتیبی که دولت مورد اتهام به سختی خواهد توانست متعرض آنها بشود. توسعه این‌گونه تحركات موجب آن شده است که برخی دولتها، برای رهایی از فشارهای تبلیغاتی منفی و جلب اعتماد بین‌المللی، سعی می‌کنند برای خود چهره طرفداری از حقوق بشر ایجاد کنند. این عمل نمایشی که نوعاً با انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی صورت می‌گیرد، در جای خود می‌تواند پیامدهای مثبتی را خصوصاً در جلب و جذب سرمایه‌های خارجی به همراه داشته باشد. بدیهی است که سرمایه‌گذاران خارجی، مایل به سرمایه‌گذاری در کشورهایی نیستند که دولت آنها عامل مجازاتهای سخت^{۹۴} باشد و در این صورت، سرمایه‌های خود را، در چنین محیط ناپایدار و ناامنی، در معرض خطر می‌بینند.^{۹۵}

دوم: سازمانهای غیر دولتی

سازمانهای غیر دولتی^{۹۶} که در ماده ۷۱ منشور ملل متحد مورد توجه قرار گرفته است، متعدد و دارای اهداف متفاوت از جمله دفاع و حمایت از آزادی و حقوق بشر و اقدامات انسان‌دوستانه می‌باشند. برخی از این سازمانها شناخته شده و برخی دیگر به طور محتاطانه اهداف خود را دنبال می‌کنند. برخی از آنها نیز با سازمانهای بین‌المللی، همچون سازمان ملل و شورای اروپا همکاری نزدیک دارند و مورد مشورت قرار می‌گیرند؛

94. Etats – borreaux.

95. Yves Madiot, op.cit., 211.

96. Organisations non gouvernementales (ONG).

خصوصاً این که این سازمانها را در جریان اطلاعات مربوط به تجاوز دولتهای مختلف به حقوق افراد قرار می دهند. نقش همکارانه اینگونه سازمانها نزد کمیسیون حقوق بشر از اهمیت ویژه ای برخوردار است. این سازمانهای غیردولتی همچنین سهم مؤثر و بارز تحلیلی در بین المللی کردن مسائل مربوط به حقوق بشر دارند.

نظارت بین المللی حمایت از آزادیها، با همکاری و حتی ابتکار عمل این نهادها پیشرفتهای مؤثری داشته است که در این بین به بررسی سه مورد از آنها می پردازیم.

الف: سازمان عفو بین المللی^{۹۷}

«عفو بین المللی» که در سال ۱۹۶۱ در لندن تأسیس شده است، یکی از مشهورترین سازمانهای غیردولتی در حمایت از حقوق بشر به شمار می رود که به خاطر تلاش فراوان، موفق به دریافت جایزه صلح نوبل ۱۹۷۷ گردید.

هدف عفو بین المللی دفاع از زندانیانی است که به خاطر ابراز عقاید سیاسی، فلسفی و مذهبی گرفتار و در بندند. این سازمان از دولتها آزادی زندانیان عقیدتی و یا محاکمه عادلانه آنها را در کوتاهترین مدت مطالبه می کند و مخالف شکنجه و مجازات اعدام است.

این سازمان هر سال گزارش مربوط به وضعیت زندانیان عقیدتی در کشورهای مختلف و اعمال شکنجه در برخی دیگر از کشورها را تهیه و

97. Amnesty international.

منتشر می‌کند که اعتبار آن اصولاً متکی بر اطلاعات درستی است که با دقت تمام به دست آورده و با بی‌طرفی کامل آن را منتشر می‌کند.

اعتبار سازمان عفو بین‌المللی، همچنین مبتنی بر شیوه‌های مداخله در مورد حقوق بشر است؛ بدین ترتیب که از طریق گروه‌های محلی وابسته به خود در یک دولت می‌خواهد تا، با به عضویت پذیرفتن حداقل دو زندانی مربوط به کشورهای دیگر، زمینه حمایت مستقیم از این زندانیان و حمایت غیرمستقیم از گروه‌های ملی نیز در مقابل حکومتشان که این زندانیان را به عضویت پذیرفته‌اند، فراهم شود. شیوه ابتکاری عفو بین‌المللی منجر به شخصی شدن این مداخلات می‌شود که از طریق نامه یا تلگراف نزد زندانیان و مقامات کشور مورد نظر صورت می‌گیرد.

تأثیر مثبت این اقدامات را نمی‌توان نادیده گرفت. تلاش سازمان برای خارج کردن یک زندانی سیاسی و عقیدتی از گمنامی، در جای خود تجربه قابل توجهی به نظر می‌رسد. زیرا، وقتی آن زندانی در معرض خطر قرار می‌گیرد، سازمان آن را به اطلاع اعضای خود می‌رساند تا فوراً در جهت حمایت از او وارد عمل شوند.

سازمان عفو بین‌المللی برای حفظ استقلال خود از هرگونه کمک دولتی احتراز می‌کند و بودجه آن کلاً از طریق حق عضویت اعضاء و هدایای خصوصی و شخصی فعالیت‌های فرهنگی تأمین می‌شود.

این سازمان از موقعیت و پایگاه سازمانهای بین‌المللی (نظیر سازمان ملل، یونسکو و شورای اروپا) برای تعقیب اهداف خود استفاده می‌کند. این بدان معناست که علاوه بر اطلاعات منتشره این سازمان در مورد دولتها،

نظر سازمانهای بین‌المللی را، در جهت بهبود وضعیت قربانیان تجاوز، جلب می‌کند.

ب: کمیته بین‌المللی صلیب سرخ^{۹۸}

در نیمه دوم قرن بیستم، وجود اختلافات متعدد و نبردهای مسلحانه بین دولتها موجب مرگ، زخمی شدن، آوارگی، اسارت، مهاجرت، تبعید یا ناپدید شدن میلیونها مرد، زن و کودک در نقاط مختلف جهان گردید و حقوق اولیه افراد بیشماری از بین رفت. در چنین وضعیتی بود که کمیته بین‌المللی صلیب سرخ واقعیت یافت.

این سازمان که تأسیس آن را به نام هانری دونان (۱۸۲۸-۱۹۱۰) می‌دانند، در سال ۱۹۴۹ طی یک کنفرانس بین‌المللی، چهار کنوانسیون در مورد حقوق بشردوستانه را تدارک دید که اکثر کشورها به آن ملحق شدند. در سال ۱۹۷۷ نیز دو پروتکل تکمیلی به این کنوانسیونها اضافه شد. این کنوانسیونها مربوط به بهبود وضعیت جمعی زخمی‌ها و مریضهای ناشی از جنگ و حمایت از زخمی‌ها، مریضها و غرق شدگان ناشی از جنگ دریایی، زندانیان جنگ و غیرنظامیان در زمان جنگ بود. ماده ۳ هرچهار کنوانسیون تصریح می‌کند که نسبت به غیرنظامیان و نظامیانی که اسلحه خود را زمین گذاشته‌اند و دیگر افرادی که خارج از این جریانات مجروح، زندانی یا مریض شده‌اند، بدون توجه به نژاد، رنگ، مذهب، جنسیت و غیره، رفتار انسانی خواهد شد.

98. Comité international de la croix rouge.

دو پروتکل تکمیلی مربوط به حمایت از قربانیان جنگ‌های بین‌المللی و غیر بین‌المللی متضمن حمایت‌های انسانی بیشتر است که فضای غیرنظامی را نیز شامل می‌شود. همچنین، وقتی که قلمرو یک دولت صحنه ناآرامیهای فاحش (نظیر توقیف‌های متعدد، تعلیق تضمینات قضایی، ناپدید شدن، شورش و غیره) می‌شود، سازمان صلیب سرخ بین‌المللی می‌تواند، به منظور حمایت از قربانیان، خدمات خود را در اختیار دولتها قرار دهد.

ج: کمیسیون بین‌المللی حقوقدانان^{۹۹}

هدف کمیسیون بین‌المللی حقوقدانان که در سال ۱۹۵۲ تأسیس شد، توسعه برتری حقوق در جهان است. برنامه‌های این کمیسیون مبتنی بر تأمین و دفاع از حقوق بشر، تشویق برای ایجاد بخش‌های ملی حمایت از حقوق بشر، انتشار گزارش سازماندهی کنفرانسها و خصوصاً اعزام ناظران به دادگاههای سیاسی است. مشارکت در جلسات دادگاههای سیاسی می‌تواند بسیار مفید باشد. البته، اعزام ناظران نیازمند جلب رضایت دولت مورد نظر است. اما باید توجه داشت که مخالفت با اینگونه مشارکت‌ها می‌تواند چهره دولت را مبنی بر این که محاکمات غیرقانونی است، نزد افکار عمومی خراب کند. کمیسیون ابتکار تحقیقات بین‌المللی نقض حقوق بشر را داراست و آمادگی کمکهای فنی به دولتها و یا سازمانهای غیردولتی را تضمین می‌کند. بالاخره، با سازمان ملل و نهادهای تخصصی آن همکاری می‌کند و دارای سمت مشاوره‌ای نزد شورای اقتصادی و اجتماعی و یونسکو می‌باشد.

99. Commission internationale des juristes.

نتیجه گیری کلی

۱- زندگی اجتماعی پدیدآورنده آسیب های متنوع و فراوانی است که در یک جامعه طبیعی عرصه برخورداری از حقوق و آزادیهای اساسی انسان را همواره محدود می‌سازد، بدون آن که بین استعدادهای دوگانه «استقلال طلبی» و «اجتماع پذیری» افراد تعادل لازم را ایجاد کند. پیشرفت فراوان فن آوریهای گوناگون، تمرکز ثروت ناشی از انقلاب صنعتی، توزیع ناعادلانه منابع طبیعی و تضادهای اجتماعی ناشی از آن در سده‌های اخیر، آثار زیانباری را بر حقوق طبیعی انسانی وارد ساخته است. استمرار این جریان آسیب پذیری حقوق بشر را همواره متبادر به ذهن می‌سازد.

۲- در مقابل این بحران مادی، البته توسعه اخلاقی و عدالتخواهی مبتنی بر حس انصاف فطری، کرامت انسانی و آثار مثبت روزافزون آنرا نمی‌توان نادیده گرفت، تا جایی که هم اینک، حمایت و تضمین حقوق بشر را می‌توان به عنوان یک تکلیف اخلاقی به شمار آورد. از طرف دیگر، مبارزات آزادیخواهانه جوامع مختلف در طول تاریخ و عرض جغرافیا ارمغان مطلوبی به نام دموکراسی و تفکیک قوا را پدیدار ساخته و ابتکار عمل فردی و اجتماعی افراد انسانی را برای استقرار صلح و امنیت رونق بخشیده است. امروزه حقوق موضوعه اکثر کشورها معترف به منزلت انسانی و مزین به حقوق طبیعی است و حقوق اساسی مبین نظام مردمی است که در آن، اقتدار زمامداری تنظیم و حقوق و آزادیهای فردی تضمین می‌شود. حقوق بشر امروزه صدر نشین اصول قوانین اساسی کشورهاست که

برای تأمین و تضمین آنها راهکارهای متنوع حکومتی و مردمی پیش بینی شده است.

۳- در حقوق داخلی کشور ما، به ترتیبی که در بخش اول ملاحظه شد، همانند دیگر دموکراسی‌های معاصر، حمایت‌های حکومتی مردمسالار مبتنی بر تفکیک قوا (اجرایی، پارلمانی، قضایی) و مطالبات و حمایت‌های ابتکاری و هماهنگ مردمی را پیش بینی نموده است. در این خصوص، طبقات مختلف مردم در جریان ارتقاء فرهنگی، بیش از گذشته بر مطالبات حقوق و آزادی‌های خویش اصرار می‌ورزند؛ اما اقتدارگرایی مزمن حکومتی در اداره امور به ترتیبی است که:

اولاً، نهادهای حکومتی و نوعاً مردمسالار مقرر در قانون اساسی، بعضاً نظیر نهادهای پارلمانی همچون نمایندگان در اظهار نظر،^{۱۰۰} نقش مجلس در رسیدگی به شکایات مردمی از طرز کار قوای سه‌گانه^{۱۰۱} و تحقیق و تفحص در تمام امور،^{۱۰۲} به درستی قادر به ایفای نقش حمایتی و تضمین‌کننده حقوق مردم نمی‌باشند و برخی دیگر نظیر قوه قضاییه، به جای اهتمام به گسترش آزادی‌های مشروع،^{۱۰۳} بیشتر بر اجرای سیاست تعقیب و مجازات^{۱۰۴} اصرار می‌ورزند.

ثانیاً، مردم در مواضع آزادیخواهانه خویش با بحرانی جدی مواجهند. این بحران به خصوص در زمینه آزادی بیان که به قول میرابو^{۱۰۵} «بدون آن

۱۰۰. اصول هشتاد و چهارم و هشتاد و ششم قانون اساسی.

۱۰۱. اصل نودم قانون اساسی.

۱۰۲. اصل هفتاد و ششم قانون اساسی.

۱۰۳. بند ۲ اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی.

۱۰۴. بند ۴ اصل مذکور.

دسترسی به دیگر حقوق و آزادیها میسر نخواهد شد»^{۱۰۶} بسیار چشمگیر به نظر می‌رسد و پرونده‌های قضایی فراوانی در این خصوص تشکیل و بعضاً مجازاتهای سنگینی نیز مقرر شده است.

با وجود این چالشها، توسعه روزافزون فکری و ارتقاء سطح آگاهیهای عمومی، از برکت دسترسی مردم به منابع اطلاع رسانی، آنچنان فضای جامعه را در بر گرفته است که به نظر می‌رسد، اقتدارگرایی سنتی نهایتاً ناگزیر از تسلیم در مقابل فضای فرهنگی آزادیخواهانه جامعه خواهد بود.

۴- جهانشمولی حقوق بشر، همراه با توسعه روابط بین‌المللی، پدیداری جامعه بین‌المللی و نهایتاً تأسیس سازمان ملل متحد در قرن گذشته، از یک سو و تنفر مشترک از ناگواریهای ضد بشری ناشی از جنگ جهانی دوم موجب برآشفتن وجدان انسانی و ضرورت تأکید بر حقوق بشر و پاسداری از آن در اسناد بین‌المللی بیش از پیش احساس گردید. این جنبش جهانی که به نحو چشمگیری مورد استقبال قرار گرفته، همانگونه که در بخش دوم بدان پرداخته شد، تضمینات، حمایتها و نظارت‌های بین‌المللی مرتبط با دولتها و تحرکات و حمایت‌های مردمی مستقل از دولتها را به دنبال داشته است. در این خصوص، هرچند که در اسناد بین‌المللی بر حمایت و تضمین حقوق همه انسانها، با قید این که تمام افراد بشر آزاد و برابرند^{۱۰۷} بر تعهد^{۱۰۸} و تعاون و همکاری بین‌المللی دولتها^{۱۰۹} اصرار فراوان

106. Vu : Claude Albert Colliard : Libertés publiques, Précis Dalloz, 5ème édition 1975, p. 444.

۱۰۷. ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر.

۱۰۸. ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی.

۱۰۹. ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.

شده است، نظام بین‌المللی، در این راه خیر، عملاً با موانع و مشکلاتی روبروست:

اولاً، نظارتهای بین دولتی حقوق بشر، به جز نظارتهای قضایی دادگاههای اروپایی و آمریکایی حقوق بشر که دارای ضمانت اجرای مدنی از طریق صدور حکم جبران خسارت است، بقیه موارد اصولاً فاقد ضمانت اجرای حقوقی لازم و تصمیمات بین‌المللی نوعاً مبتنی بر اظهارنظر و توصیه می‌باشد. به این ترتیب نمی‌توان از این طریق به احیای حقوق از دست رفته افراد چندان امیدوار بود. اما در هر حال، بکارگیری فشارهای اخلاقی و حساس نمودن افکار عمومی حیثیت دولتهای ناقض حقوق بشر را در جامعه بین‌المللی در معرض ارزیابی منفی قرار می‌دهد. در این ارزیابی ممکن است دولتهای ناظر، در برقراری روابط دو جانبه با دولت مورد نظر، مواضع غیر دوستانه مؤثر اتخاذ نمایند. از جمله آثار مترتب بر اینگونه بازتابهای بین‌المللی، انزوای سیاسی دولتهای ناقض حقوق بشر است که می‌تواند بحرانهای اقتصادی و اجتماعی و حتی سیاسی را در اداره امور داخلی آنها به دنبال داشته باشد. در این ارتباط، هرچند که نمی‌توان به ارتقاء حقوق بشر چندان امیدوار بود؛ اما به هر حال، این حالت می‌تواند دولتهای مذکور را به تجدیدنظر در رفتارهای خشونت آمیز خود وادار سازد.

ثانیاً، از آنجا که جامعه بین‌المللی متشکل از دولتهای عضو می‌باشد، نظارت بین‌المللی حقوق بشر با مشارکت موضعگیرانه همین دولتها اعمال می‌گردد. در این خصوص هرچند که اعضای کمیته‌ها و گروههای کاری ناظر نوعاً متشکل از افراد مستقل است؛ اما ترکیب دولتی مجامع عمومی کمیسیون حقوق بشر و مآلاً سازمان ملل و شورای امنیت به ترتیبی است

که آرای نوعاً سیاسی دولتهای عضو ناظر تابع روابط مثبت یا منفی این دولتها با دولت تحت نظارت می‌باشد. در چنین موضع‌گیریهای مشترک سیاسی، نمی‌توان به یک نظارت عادلانه بین‌المللی امیدوار بود. بدین ترتیب، چه بسا دولتهای ناقض حقوق بشر، به خاطر برخورداری از روابط مودت‌آمیز با اکثر دولتها، در این روند نظارتی، با اغماض دوستانه و چشم‌پوشی سیاسی مواجه شوند. در این صورت، نقطه امید چندان اطمینان بخشی برای احیای حقوق قربانیان نقض حقوق بشر وجود نخواهد داشت. این فاجعه وقتی بیشتر خواهد بود که ابتکار عمل تدوین قطعنامه‌های پیشنهادی از ناحیه دولتهای قدرتمند باشد. در این صورت، با بهره‌گیری از آراء بسیاری از دولتهای جهان سوم که نسبت به آنها موقعیت اقماری وابسته دارند، این دولتها می‌توانند مواضع دوستانه و یا خصمانه خود را نسبت به دولتهای مورد نظر اعمال نمایند.